



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوة  
والتسلیم

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



حقوق و مراحم  
تخلیفات

حقوق و مراحم

حقوق و مراحم

پیشہ ورانہ تعلیم و تربیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شناخت حقوق و مراحم حضرت مهدی علیه السلام

نویسنده:

سید محمد تقی موسوی اصفهانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	شناخت حقوق و مراحم حضرت مهدی علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه ناشر
۷	وجوب شناخت امام زمان «علیه السلام»
۷	اشاره
۷	۱ - دلیل عقلی
۹	۲ - دلیل نقلی
۹	قسمت اول
۱۲	قسمت دوم
۱۳	اثبات امامت حضرت حجة بن الحسن العسکری «علیه السلام»
۱۳	قسمت اول
۱۶	قسمت دوم
۱۸	فصل اول: قسمتی از احادیث متواتره که به طور خاص
۲۰	فصل دوم: در بیان مقدار کمی از معجزات و کرامات متواتر
۲۱	قسمتی از حقوق و مراحم آن حضرت، نسبت به ما
۲۱	توضیح
۲۱	اول: حق وجود و هستی
۲۳	دوم: حق بقا در دنیا
۲۴	سوم: حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه وآله
۲۴	چهارم و پنجم: حق منعم بر متنعم و حق واسطه نعمت
۲۴	ششم: حق پدر بر فرزند
۲۵	هفتم: حق آقا و ارباب بر بنده

- هشتم: حقّ عالم بر متعلّم ----- ۲۵
- نهم: حقّ امام بر رعیت ----- ۲۶
- فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران ----- ۲۶
- پی نوشت ها ----- ۲۸
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۲۹

## شناخت حقوق و مباحث حضرت مهدی علیه السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: اصفهانی محمدتقی ۱۲۶۲ - ۱۳۰۸. عنوان قراردادی: مکیال المکارم فی فواید الدعاء القائم. فارسی عنوان و نام پدیدآور: شناخت حقوق و مباحث حضرت مهدی علیه السلام / مولف محمدتقی موسوی اصفهانی؛ مترجم مهدی حائری قزوینی. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۴۷۲ ص. شابک: ۹۶۴-۹۷۳-۰۰۵-۲ یادداشت: کتاب حاضر برگرفته‌ای از کتاب مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم اثر مولف است. یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس. موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق - موضوع: مهدویت - انتظار موضوع: دعاها شناسه افزوده: حائری قزوینی مهدی ۱۳۳۴ -، مترجم شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: BP۲۲۴ / الف ۶م ۸۰۴۲۱۶۴ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۱۵۱۴۹

### مقدمه ناشر

بسمه تعالی السلام علی القائم المنتظر والعدل المشتهر در جهان امروز که با تبلیغ بی دینی و افکار انحرافی توسط مدعیان جهان تک قطبی و حقوق بشر دروغین، جوانان مسلمان و دیگر ادیان را به بیراهه می کشانند، امید به منجی موعود و مهدی منتظر، چراغ هدایت پویندگان راه حق و حقیقت خواهد بود. لذا بر آن شدیم کتاب گران سنگ مکیال المکارم در فواید دعا برای حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - تألیف عالم فاضل مرحوم حضرت آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی - رضوان الله علیه - که توسط حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی حائری قزوینی - زید عزه - ترجمه گردیده است، را در پنج جلد و موضوعات مختصر به زیور طبع بیاراییم. امید است در عصر کنونی که انقلاب اسلامی ندای رسای منادیان دین حق و اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه وآله - را به گوش جهانیان رسانده و می رساند، انجام وظیفه‌ای کرده باشیم. مدیریت انتشارات مسجد مقدس جمکران

### وجوب شناخت امام زمان «علیه السلام»

#### اشاره

ایمان بدون شناخت امام زمان علیه السلام تحقق نمی پذیرد؛ در این مطلب هم دلیل عقلی هست و هم دلیل نقلی.

#### ۱ - دلیل عقلی

علت‌ها و فلسفه‌هایی که برای ضرورت و لزوم وجود پیامبر گفته‌اند، همان علت‌ها برای ضرورت وجود جانشین و وصی پیغمبر نیز صادق است که پس از وفات آن حضرت لازم است بوده باشد تا مردم به جانشین پیغمبر در شؤون مختلف زندگی خود مراجعه کنند، همان گونه که به پیغمبر مراجعه می کردند، پس بر خداوند متعال واجب است که او را نصب فرماید و بر مردم نیز واجب است آن امام را بشناسند؛ زیرا که پیروی کردن بدون معرفت و شناخت امکان ندارد. اگر کسی اشکال کند که: علت برانگیختن پیغمبر با این مورد فرق می کند؛ زیرا که مردم در امور معاش و شؤون زندگی مادی و جنبه‌های اخروی و امور مربوط به معاد، به پیغمبر نیازمندند تا از جانب خداوند قانونی برای آنان بیاورد و مطابق آن عمل نمایند و چون پیغمبر آنچه مورد نیاز مردم است را برای

آنان آورد و قواعد و احکامی برایشان بیان فرمود و مردم آن‌ها را شناختند و عمل کردند، دیگر نیاز برطرف می‌شود و برای بیان و آموزش قواعد و احکام دین وجود علما و کتاب‌های مربوطه بسنده است، پس وجود وصی و جانشین پیغمبر لازم نیست! در جواب می‌گویم: این اشکال به چند جهت نادرست است: اول: پیغمبر صلی الله علیه و آله قواعد را به طور کلی بیان فرموده و دستورات دین را به مقدار مورد نیاز عموم در آن زمان تشریح کرده است، و این مطلب برای کسانی که به احادیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مراجعه کنند واضح است. بنابراین احتیاج مردم با آن مقدار از بیان برطرف نشده، بلکه پاره‌ای از مسائل حتی بر علما و دانشمندان بزرگ پوشیده می‌ماند - تا چه رسد به دیگران - پس افراد بشر از وجود امام و پیشوای معصوم ناگزیر هستند تا به او مراجعه کنند و مطالب مورد نیاز خویش را از او بیاموزند. البته تردیدی نیست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام احکام و علوم را به وصی خود سپرده که پس از آن حضرت علیه السلام، رهبری مردم را - از طرف خداوند - به عهده داشته است، و هر امامی به امام بعد از خودش سپرده تا این که نوبت به امام زمان ما - عجل الله فرجه الشریف - رسیده است. باری، امامان علیهم السلام احکام الهی را که از پیغمبر گرفته‌اند برای مردم بیان می‌کنند و آنان را با مبانی و مفاهیم دین مقدس آشنا می‌سازند. همچنین تردیدی نیست که آن بیانگر احکام دین اگر معصوم نباشد، مردم به گفته‌های او اطمینان و اعتماد نخواهند کرد و هدف از برگزیدن او تحقق نخواهد یافت. دوم: افراد انسان به خاطر وضع طبیعی که دارند و با توجه به هواها و خواسته‌های نفسانی‌شان، در نزاع و کشمکش و اختلاف واقع می‌شوند، این معنی را با وجدان احساس نموده و با چشم می‌بینیم، لذا مقتضای لطف خداوند است که برای از میان رفتن هر گونه نزاع و اختلاف، شخصی را تعیین نماید که حقایق و واقعیت‌ها را کاملاً بداند، تا در هر زمان مردم به چنین شخصی رجوع کنند و در نزاع‌ها و مراغه‌ها از او کمک بگیرند، و در نتیجه حقّ به حقدار برسد و عدالت الهی در میان مردم گسترش یابد. و آن شخص که خداوند او را برای رفع اختلاف و نزاع برگزیده، همان امام علی است که مردم وظیفه دارند از او پیروی کنند و در شؤون مختلف خود به او مراجعه و بر او اعتماد نمایند. اگر اشکال کنید که امامان ماعلیهم السلام در زمان حضورشان جز بر مبنای قواعد ظاهری حکم نمی‌کردند، و به عبارت دیگر: آنان روی قواعدی که علما در زمان غیبتشان حکم می‌کنند حکم می‌کردند. پس چگونه ادعا می‌شود که مقتضای لطف الهی تعیین و نصب امام است تا بر مبنای حقّ و واقعیت‌ها حکم کند؟ می‌گویم: این روش به خاطر مانعی بود که از ناحیه مردم وجود داشت، چنان که مانع ظهور امام نیز از طرف مردم است. پس در این صورت هیچ گونه اعتراضی بر آنان وارد نیست و به هیچ وجه نباید خیال کرد که این امر با لطف الهی متناقض است. دلیل بر این مدعی روایاتی است که از خود ایشان وارد شده و تصریح می‌کند که چنانچه ریاست و خلافت به طور کامل به آنان واگذار می‌شد و در تصرفات، دستشان باز می‌بود، به حکم آل داوود حکم می‌کردند و احکام واقعی را برای مردم آشکار می‌ساختند. از جمله روایتی است که در اصول کافی از ابو عبیده حدّاء آمده است که حضرت ابو عبید الله صادق علیه السلام فرمود: ای ابو عبیده! هر گاه قائم آل محمد علیهم السلام پیاخیزد، به حکم داوود و سلیمان علیهما السلام حکم می‌کند و از بین و شاهد نخواهد پرسید. (۱) و در همان کتاب در خبر صحیح از ابان منقول است که گفت: از حضرت ابو عبید الله صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: دنیا تمام نخواهد شد تا این که مردی از تبار من ظهور نماید که به حکم آل داوود حکومت کند و از بین و شاهد نپرسد، به هر موجودی حقّش را می‌دهد. (۲) و نیز در همان کتاب به سند صحیح از عمّار ساباطی آمده است که گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: اگر حکومت به دست شما رسد چگونه حکم خواهید کرد؟ فرمود: به حکم الهی و به حکم داوود؛ پس هر گاه بر ما قضیه‌ای پیش بیاید که حکم آن نزد ما حاضر نباشد، روح القدس آن را به ما القا خواهد کرد. (۳) و نیز به سند خود از جُعید همدانی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که گفت: از آن حضرت پرسیدم: روی چه مبنایی حکم می‌فرمایید؟ فرمود: به حکم آل داوود؛ و اگر کاری بر ما دشوار گردد، روح القدس بر ایمان خواهد آورد. (۴) می‌گویم: در بخش چهارم همین کتاب حرف «ح» مطالبی در این زمینه خواهد آمد؛ ان شاء الله تعالی. سوم: اگر فرض کنیم تمام علما و دانشمندان به تمام احکام عمل کنند، باز هم



وجود ایشان ما را از وجود امام بی‌نیاز نمی‌سازد، زیرا که آنان از سهو و اشتباه معصوم نیستند. پس در هر زمان از وجود شخص معصومی که از خطا و اشتباه محفوظ باشد ناگزیر هستیم. تا مرجع و پناه مردم بوده، حقایق احکام را برایشان بیان فرماید. و آن شخص معصوم هیچ کس جز امام نیست. در اینجا اگر کسی بگوید: نبودن امام با بودنش در حالی که از دیدگان مردم پنهان و غایب باشد چه فرق می‌کند؟ می‌گویم اولاً: نظر به این که مانع ظهور و آشکار بودن آن حضرت، ناشی از خود مردم است، این مطلب منافاتی با لطف خداوند ندارد. و دلیل نمی‌شود بر این که احتیاجی به وجود آن حضرت علیه السلام نیست، بلکه بر مردم واجب است که موانع ظهور را برطرف سازند تا از نور مقدّسش بهرمنند شوند و از انواع علوم و معارفش استفاده کنند. ثانیاً: غیبت آن حضرت در همه زمان‌ها و از همه انسان‌های مؤمن نیست، بلکه برای بسیاری از بزرگان مؤمنین اتفاق افتاده است که به خدمت حضرتش شرفیاب شده و به محضر مقدّسش راه یافته‌اند. جریانات آنان در کتاب‌های علمای بزرگوار ما ضبط است، و بیان آن‌ها فعلاً از بحث ما خارج است. و حکایات به خاطر این که به طور متواتر نقل شده برای ما موجب یقین است. ثالثاً: منافع وجود مبارک آن حضرت منحصر در بیان علوم نیست، بلکه همه آنچه از مبدأ و سرچشمه فیض الهی به مخلوقات می‌رسد، از برکات وجود او می‌باشد که در بخش سوم کتاب این موضوع را بیان خواهیم کرد؛ ان شاء الله تعالی.

## ۲- دلیل نقلی

### قسمت اول

روایات بسیاری که در حدّ تواتر است در این باره وارد شده که ما به خاطر رعایت اختصار به ذکر قسمتی از آن‌ها که ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی آورده است، اکتفا می‌کنیم: ۱- خبر صحیح از معاویه بن عمیر است که: حضرت صادق علیه السلام درباره آیه مبارکه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (۵)؛ و برای خداوند نیکوترین نام‌ها است، پس او را با آن‌ها بخوانید. فرمود: به خدا قسم، ما آن اسماء حسنی (نیکوترین نام‌ها) هستیم که خداوند هیچ عملی را از بندگان نمی‌پذیرد، مگر با شناخت و معرفت ما. (۶) می‌گویم: شاید تعبیر از امامان به «اسماء» به خاطر این باشد که آنان دلیل و راهنمای مردم به سوی خداوند هستند و نشانه‌های قدرت و جبروت الهی می‌باشند، همانطور که اسم نشانه‌ای است برای صاحب آن که بر او دلالت می‌کند؛ خدا داناست. ۲- خبر صحیح از عبد صالح حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام آمده است که فرمود: حجّت خداوند بر خلقش تمام نمی‌گردد مگر به وسیله امامی که شناخته شود. (۷) می‌گویم: اشاره حضرت به وجوب برپا کردن دلیل و حجّت بر خداوند متعال است، و شناخت خداوند ممکن نیست مگر به وجود امام علیه السلام، پس شناخت امام بر مردم واجب است و تعیین او بر خداوند لازم. ۳- خبر صحیح خطبه‌ای از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده است که در آن، حال و صفات ائمه علیهم السلام را یاد می‌کند. در آن خطبه چنین آمده است: به راستی که خداوند - عَزَّوَجَلَّ - به وسیله امامان بر حقّ از خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از دین خویش پرده برداری کرده و به وجود آنان راه و روش خود را آشکار ساخته، و از درون چشمه دانش خویش به وسیله ایشان عطا فرموده است. از ائمه محمد صلی الله علیه و آله هر که مقام ولایت امامش را درک کند، مزه شیرین ایمان را خواهد چشید، و برتری و زیبایی‌های اسلام را خواهد دانست؛ «لَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عِلْمًا لِيَخْلُقَهُ وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ مَوَادِّهِ وَعَالِمِهِ»؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی امام را نشانه‌ای برای ره‌یابی خلق خود قرار داده؛ او را بر اهل طبیعت و جهان خویش حجّت ساخته و تاج و قار بر سر او نهاده است. چنان که نور جبروت او را فرا گرفته، با ارتباطی غیبی تا آسمان پیوسته، و فیوضات الهی از او قطع نگشته است، و آنچه پیش اوست جز به وسائل کامله او درک نشود. خداوند جز به معرفت امام اعمال بندگان را نمی‌پذیرد. هر چه از امور مشتبه و مشکل و سنن پیچیده و نامعلوم و فتنه‌های غلط انداز بر امام عرضه شود، کاملاً بر آن‌ها آگاه و داناست. خداوند

- تبارک و تعالی - برای همیشه امامان را از فرزندان حسین علیه السلام به خاطر هدایت خلق اختیار می‌کند و از نسل هر امام به منظور به عهده گرفتن منصب راهبری و امامت، یکی را برمی‌گزیند. آنان را پاک و معصوم ساخته و برای خلق خویش تعیین نموده و مورد پسند و رضای خویش قرار داده است. هر گاه یکی از امامان علیهم السلام وفات یابد، امام دیگری از نسل وی بر جای بگمارد، تا راهنمایی نشانگر راه راست آشکار، و نوربخش و هدایتگری درخشان، و حجتی آگاه بوده باشد. این امامان از طرف خداوند به پیشوایی مردم نصب شده‌اند (آنان مردم را) به حق هدایت نموده، بدین سان عدالت را اجرا کنند. حجت‌های الهی، راعیان و داعیان مردم به سوی اویند، که با راهنمایی‌های آنان، بندگان خدا دینداری کنند، و سرزمین‌ها به نورشان آباد گردد و از برکت آنان ثروت‌ها و ذخائر کهن فرونی گیرد. پروردگار، آنان را مایه حیات و زندگی مردم ساخته و به وسیله ایشان تاریکی‌ها را روشن نموده، و آنان را کلیدهای سخن و ستون‌های اسلام قرار داده است و بدین ترتیب تقدیر حتمی الهی در مورد ایشان جاری شده است. پس امام همان شخصی است که خداوند او را پسندیده و برگزیده و رهبری مردم را به او تفویض نموده و محرم اسرار غیبی و امید بندگان خویش قرار داده است، که به فرمان او قیام نماید. باری پروردگار او را بدین امور برگزیده و در عالم ذر او را زیر نظر خود ساخته و پرداخته، و برای همین امور پرورش داده است. پیش از آفرینش موجودات، نور امام را همچون سایه‌ای در سمت راست عرش آفرید، و در علم غیب خویش حکمتش را به او عنایت فرمود. او را به علم خود برگزید و به خاطر پاکی‌اش انتخاب کرد. امام یادگاری از آدم، بهترین فرزند از نوح، برگزیده خاندان ابراهیم، سلاله اسماعیل و زبده از عترت محمدصلی الله علیه و آله است، که همیشه در رعایت و عنایت مخصوص خداست؛ او را حفظ می‌کند و به حمایت خود نگه می‌دارد؛ دام‌های شیطان و لشکریانش را از او دور می‌سازد، و حوادث شب هنگام و افسون جادوگران فاسق را از او دفع می‌نماید؛ بدی‌ها را از او برگردانده تا از بلاها دور و از آفت‌ها محفوظ بماند، از لغزش‌ها معصوم و از هرگونه زشت کاری و هرزگی مصون باشد. امام در آغاز کارش به خویشتن داری و نیکوکاری مشهور است و در انتهای امر به عفاف و علم و فضل موصوف. امر امامت پدرش به او می‌رسد ولی در زمان حیات پدر دم نمی‌زند. هنگامی که دوران امامت و حیات پدرش سپری گشت و مقدرات الهی در حقش تحقق یافت و اراده خداوند او را به سرمنزل محبت خود برد، یعنی عمر پدر پایان یافت، امر خداوند پس از او به وی می‌رسد، و خداوند دین خود را به او می‌سپرد، وی را بر بندگان حجت؛ در جهان قیم و سرپرست؛ به روح خود تأیید؛ از علم خود برخوردار و به حق گویی آگاهش می‌نماید؛ راز خود را به وی می‌سپرد و برای امر بزرگش بپا می‌دارد و از فضیلت علمش او را مطلع می‌سازد؛ رهبر خلق و حجت مطلق اهل عالمش می‌گرداند و روشنایی اهل دین و ولی بندگان قرار می‌دهد و برای امامت خلق، او را می‌پسندد و سرّ خویش بدو می‌سپرد، وی را حافظ علم خود می‌نماید و حکمتش را در او نهاده، زمامداری اهل دینش را از او می‌خواهد، و برای امر بزرگش او را مخصوص می‌گرداند و روش‌های دین و فرائض و حدود خود را به وجود او احیا می‌نماید. امام هم با نور درخشنده و درمان‌های سودمند، هنگام حیرت‌های نادانان که به دام اهل جدل گرفتار آمده‌اند، به عدل اقدام و قیام کرده، با بیان روشن و راهنمایی‌های واضح از هر سوی مردم را ارشاد می‌فرماید، و در همان خط مشی که پدران راستگوی درستکارش رفته‌اند می‌رود. پس هر که حق چنین عالمی را نادیده بگیرد، بدبخت و شقاوتمند و هر که او را انکار نماید گمراه است، و کسی علیه او کارشکنی نکند مگر این که بر خداوند - جلّ و علا - جرأت و جسارت کرده باشد. (۸) یکی از شرح‌کنندگان گوید: عالم - یعنی مخلوق - در عبارت: «وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلَىٰ مَوَادِّهِ وَعَالِمِهِ...» عطف است بر اهل یا بر موادّ، و شاید منظور از این کلمه عقل‌ها باشد، زیرا که موادّ معرفت همان عقل است و این دو اضافه، یعنی موادّ و عالم به ضمیر خداوند، به تقدیر لام ملکیت و اختصاص است، یعنی خداوند امام را حجت قرار داد بر اهل عقول و غیر اهل عقول، زیرا که امام علیه السلام بر همه مخلوقات حجت است و هر چیزی باید که در تسییح و تقدیس و عبادت و نحوه خضوعش به امام مراجعه کند. احتمال دیگری نیز هست که منظور از موادّ عالم، زمانیات و جسمانیات باشد و منظور از عالم، عالم مجزّات و روحانیات. اما احتمال این که مراد از اهل موادّ، اهل محبت باشد

بعید است. چنان که عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل پنداریم. می‌گوییم: قول صحیح آن است که مجرّدی غیر از خداوند متعال نیست، و سخن فوق در این باره - که مجرّدی غیر خداوند فرض شود - دلیل محکمی ندارد، بلکه دلیل برخلاف آن هست که در جای خود ثابت شده است و اینجا جای گسترده بحث نیست. و اما عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل دانستن بعید نیست، هر چند که قاعده این است که با عطف، معنی دیگری ذکر شود. ۴ - به سندی همچون صحیح از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام روایت است که فرمود: بنده خدا مؤمن نخواهد بود مگر این که خدا و رسول و همه امامان علیهم السلام را بشناسد و نیز امام زمانش را بشناسد و در تمام امور خود به او مراجعه کند و تسلیم امر وی باشد. سپس فرمود: چگونه می‌شود که آخرین امام را بشناسد در صورتی که اولین امام را نشناخته باشد. (۹) ۵ - به سند صحیح از زراره روایت است که گفت: به حضرت امام باقر علیه السلام گفتم: مرا از شناخت امام از شما خاندان آگاه ساز، آیا شناخت او بر همه مردم واجب است؟ فرمود: خداوند - عزّوجلّ - حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر همه مردم جهان به عنوان رسول و حجّت الهی بر همه خلائق در زمین برانگیخت. پس هر آن که به خداوند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا ایمان آورد و از او پیروی نمود و رسالتش را تصدیق کرد، بر او واجب است که امام از ما را بشناسد و هر آن که به خدا و رسول او ایمان نیاورده، از وی تبعیت نکرده، او را تصدیق ننموده و حقّ خدا و رسول او را نشناخته، چگونه شناخت امام بر او واجب باشد در حالی که هنوز ایمان به خدا و رسول او نیاورده و حقّ آن‌ها را نشناخته است؟ (۱۰) می‌گوییم: منظور این است که وجوب معرفت و شناخت خدا و رسول از نظر رتبه مقدّم است بر وجوب شناخت امام، نه این که نفی وجوب امام شده باشد از کسی که خدا و رسول را نمی‌شناسد. به عبارت دیگر بر هر کس در مرحله اول لازم و واجب است خدا و رسول او را بشناسد و در مرحله دوم نسبت به امام و پیشوایی که خداوند برای او تعیین فرموده شناخت و معرفت پیدا کند. ۶ - در خبر صحیح از محمد بن مسلم روایت است که گفت: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می‌فرمود: هر که دینداری خدا کند در حالی که خود را در آن به رنج اندازد ولی امام منصوب از طرف خدا برای او نباشد، تلاش او پذیرفته نیست و گمراه و سرگردان است، و خداوند کردار او را بد می‌شمارد. او به مانند گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و شب و روز می‌جهد و می‌دود، می‌آید و شب گله غریبی ببیند و بدان دل نهد و فریب آن بخورد و با آن در آغوش شب را بگذراند، هنگامی که چوپان، گله خود را براند، آن چوپان و گله را نشناسد و سرگردان بجهد و چوپان و گله خود را بطلبد، و گله‌ای با چوپانش ببیند و بدان دل نهد و فریفته گردد، و چوپان بر آن بانگ زند که: به چوپان و گله خودت پیوند، زیرا تو گم گشته و سرگردانی و از چوپان و گله‌ات برکناری، و آن گوسفند گم شده، هراسان و سرگردان و تنها بجهد و چوپانی ندارد که او را به چراگاه خودش رهبری کند یا برگرداند. در همین اثنا که حیران است، بناگاه گرگ از گم شدنش فرصت جویی کند و او را بخورد. «وَاللّٰهُ يٰٓمُحَمَّدُ مَنْ أَصِيْبِحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ طَاهِرٍ [ظَاهِرٍ] عَادِلٍ أَصِيْبِحَ ضَالًّا تَائِهًا...»؛ به خدا قسم ای محمد! حال کسی که در این امت به دامان امامی که طاهر [یا ظاهر] منصوب از طرف خداوند بوده باشد دست نزند، گم شده و سرگردان است و اگر بر این حال بمیرد در کفر یا نفاق مرده است. ای محمد! بدان که رهبران ستم و پیروانشان از دین خدا برکنارند، راستی که گمراهند و گمراه کننده و همه کارهایشان مانند خاکستری است در برابر گردباد روز طوفانی، به هیچ وجه بر آنچه کسب کرده‌اند دسترسی ندارند. این است همان گمراهی دور. (۱۱) می‌گوییم: این که می‌فرماید: «مَنْ أَصِيْبِحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ طَاهِرٍ [ظَاهِرٍ] عَادِلٍ...»؛ اگر در متن حدیث طاهر باشد، منظور عصمت امام است، یعنی هر که دست به دامان امام معصومی نزند... و اگر ظاهر باشد، یعنی وجود امامی که آشکار است برای مردم با دلایل واضح و نشانه‌های روشن، هر چند که امام از نظرهای کوتاه‌بین غایب باشد. (۱۲) ۷ - به سندی که مانند صحیح یا بنا به بعضی وجوه، صحیح است از حضرت باقر علیه السلام روایت است که فرمود: البته کسی خدای را می‌شناسد و عبادت می‌کند که خداوند را و امام خود را که از خاندان ما است بشناسد، و هر آن که خدای - عزّوجلّ - را شناخته و امام از خاندان ما را نشناخته باشد، غیر خدا را شناخته و عبادت کرده است. به خدا

سوگند گمراهی همین است. ۸- در خبر صحیح از حضرت باقر علیه السلام آمده است که فرمود: قلّه و بلندی امر و کلید آن و راه اشیا و رضایت پروردگار اطاعت از امام است، بعد از معرفت و شناخت او که خداوند - عزوجل - می‌فرماید: «مَنْ يَطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا...» (۱۳)؛ هر آن که از فرستاده حق پیروی می‌کند به راستی که خدای را اطاعت کرده است و هر که سر باز زند پس تو مسؤول او نیستی. و اگر شخصی شب‌ها به عبادت برخیزد و روزهایش را روزه بدارد و تمام مالش را صدقه دهد و همه سال‌های عمرش حج خانه کعبه را انجام دهد، اما ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او انجام پذیرد، حق ثواب نزد خداوند برای او نیست و او از اهل ایمان نمی‌باشد. (۱۴) ۹- در خبر صحیح از عیسی بن السری ابوالیسع روایت شده است که گفت: به حضرت ابوعبدالله الصادق علیه السلام گفتم: پایه‌های اسلام را که هیچ کس نمی‌تواند در شناختن آن‌ها تقصیر کند که اگر در آن‌ها اخلاص نماید دینش فاسد خواهد بود و اعمالش در درگاه الهی پذیرفته نیست و هر که آن‌ها را بشناسد و به آن‌ها عمل کند دینش مورد پسند پروردگار بوده و به خاطر ندانستن امور دیگر در فشار واقع نخواهد شد برای من بیان فرماید؟

### قسمت دوم

فرمود: شهادت لا إله إلا الله و ایمان به این که محمد صلی الله علیه وآله فرستاده و رسول خدا است و اقرار به آنچه آن حضرت از جانب خدا آورده، و حق زکات که در اموال هست و ولایتی که خداوند امر فرمود - ولایت آل محمد علیهم السلام - می‌باشد. راوی پرسید: «هَلْ فِي الْوَلَايَةِ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ فَضَّلُ يَعْرِفُ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ؟» آیا در ولایت چیزی کم‌تر از چیز دیگر هست (مرتبه‌های مختلف هست) که اقل مراتب آن فهمیده شود؟ فرمود: آری، خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۱۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و رسول و اولیای امر خودتان را اطاعت کنید. و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرموده: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ هر کس در حالی بمیرد که امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. و این امام، پیامبر صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام بودند، ولی دیگران گفتند معاویه است. سپس حسن علیه السلام بود و بعد از او حسین علیه السلام و دیگران گفتند یزید بن معاویه!! نه! نه! این‌ها برابر نبودند. آن‌گاه ساکت شد بعد فرمود: آیا برایت نیفزایم؟ حکم الأعور یکی از حضار عرضه داشت: چرا، فدایت گردم. فرمود: سپس علی بن الحسین علیهما السلام بود، سپس ابوجعفر محمد بن علی علیهما السلام، و شیعیان پیش از زمان امامت حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام مناسک حج خود را نمی‌دانستند تا این که آن حضرت در علم را بر آنان گشود و مناسک حج و حلال و حرام را بیان فرمود تا این که مردم نیازشان به اهل بیت علیهم السلام شد، بعد از آن که به دیگران نیازمند بودند و بدین ترتیب خواهد گذشت و زمین جز با امام نخواهد بود. و هر کس بمیرد در حالی که امام خود را نشناخته باشد مانند آن است که در دوران جاهلیت مرده باشد، و نیازمندترین وقت برای تو نسبت به آنچه بر آن هستی، هنگامی است که روح به اینجا برسد - به گلوش اشاره کرد - و دنیا از تو جدا شود، خواهی گفت: من بر وضع خوبی بودم و مذهب نیکی داشتم. (۱۶) می‌گویم: این که راوی پرسید (آیا در ولایت چیزی کم‌تر از چیزی هست؟) دو احتمال دارد: الف) آیا حد معینی برای ولایت وجود دارد که کم‌تر از آن حد جایز نباشد که سائل آن را اخذ کند؟ که امام علیه السلام با ذکر دو امر او را پاسخ گفت: اول معرفت امام و دوم اطاعت از او، و استدلال نمود به آیه کریمه اطاعت و به روایت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره معرفت امام علیه السلام. این وجه را حدیث صحیحی که گذشت تأیید می‌کند. ب) این که منظور بیان دلیل از قرآن یا سنت پیغمبر صلی الله علیه وآله است که بر وجوب ولایت آل محمد علیهم السلام دلالت کند تا بر مخالفین حجّت باشد، چون که وقتی حضرت فرمود: «ولایتی که خداوند به آن امر فرموده، ولایت آل محمد علیهم السلام است». راوی سؤال کرد: آیا در این باره چیزی هست یعنی دلیلی که نزد مخالفین معتبر باشد که نتوانند آن را رد یا انکار

کنند؟ پس آن حضرت دو دلیل ذکر کرد، یکی از قرآن مجید و دیگری از سنت که آن‌ها را مخالفین نمی‌توانند رد کنند. توضیح: دلالت آیه و حدیثی که امام علیه السلام استدلال فرمود این‌که: هر کس کم‌ترین بینشی داشته باشد، اگر عقل خود را وادار سازد اعتراف خواهد کرد که خداوند متعال به بندگان مؤمن خود امر نمی‌کند از یک نفر فاسق فاجر معصیت کار ستمگر پیروی نمایند، بلکه آن‌ها را امر می‌کند که از یک انسان عالم زاهد معصوم پیروی نمایند. همچنین پیغمبر صلی الله علیه و آله حکم نمی‌کند که هر کس بمیرد در حالی که یک انسان متجاهر به انواع گناه و معصیت مثل معاویه و یزید و امثال این‌ها را نشناخته باشد به مردن جاهلیت مرده است، بلکه واجب است به کسی رجوع شود که جز به وسیله او احکام را نتوان شناخت. و مؤید این احتمال آخر حدیث است که فرمود: «وَقَالَ الْأَخْرُونَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَحَسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَلَا سَوَاءَ وَلَا سَوَاءَ». روایت صحیح محمد بن مسلم که قبلاً گذشت نیز مؤید این معناست. ۱۰ - در حدیث صحیح از حارث بن المغیره آمده که گفت: به حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام گفتم: آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؟ فرمود: آری. عرضه داشتم: این کدام جاهلیت است آیا جاهلیت مطلق یا جاهلیت کسی که امامش را نشناخته؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و ضلال. (۱۷) می‌گویم: احادیث وارده در این باب بسیار زیاد است. ۱۱ - در کمال الدین آمده که: امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: هر کس در چهار چیز شک کند به همه اموری که خداوند تبارک و تعالی نازل فرموده کافر است، یکی از آن‌ها معرفت امام در هر زمان به شخص و صفتش می‌باشد. (۱۸) ۱۲ - همچنین در آن کتاب از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش منکر شود به مرگ جاهلیت مرده است. (۱۹) ۱۳ - و در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هر کس منکر قائم از فرزندانم شود مرا منکر شده است. (۲۰) ۱۴ - در غیبت نعمانی به سند خود از حضرت صادق علیه السلام آورده که آن حضرت فرمودند: هر کس شبی را به صبح آورد در حالی که امام زمانش را نشناسد به مردن جاهلیت می‌میرد. (۲۱) و اخبار بسیار دیگر که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده است. اما منظور از معرفت و شناخت چیست؟ در اول باب هشتم خواهد آمد که آنچه واجب است در معرفت دو امر است: یکی شناختن شخص امام با اسم و نسب او. دوم: شناخت صفات و خصوصیات او که با آن‌ها از دیگران امتیاز می‌یابد. ان شاء الله به تفصیل خواهد آمد. توجه: متأخرین از مجتهدین بر آنند که: خبر صحیح آن است که راوی آن در هر طبقه عادل امامی باشد. ولی متقدمین گفته‌اند: خبر صحیح خبری است که اطمینان حاصل شود که از معصوم صادر شده است. در این باب منظور من از صحیح همان معنی اول است و هر گاه تعبیر کرده‌ام که این خبر همچون صحیح است یا بنابر بعضی وجوه صحیح، به معنی دوم است.

## اثبات امامت حضرت حجة بن الحسن العسكري «علیه السلام»

### قسمت اول

خواننده عزیز! خداوند من و شما را بر اندیشه محکم و استوار و ایمان به حق در دنیا و آخرت پایدار نماید، و بین ما و خلف منتظر از خاندان عصمت و طهارت جمع فرماید. بدان که هیچ راهی برای اثبات امامت نیست مگر نص و معجزه. زیرا همان‌طور که در جای خود ثابت شده از جمله شرایط امام، عصمت است که اگر امام معصوم نباشد، هدف از نصب او تحقق نمی‌یابد، و به اصطلاح نقض غرض لازم می‌آید. عصمت حالتی است نفسانی و مرتبه‌ای است که از نظر مردم پوشیده است و کسی آن را نمی‌داند مگر خداوند و کسانی که خداوند علم آن را به آن‌ها الهام فرموده باشد. در این رابطه بر خداوند است که امام معصوم را با یکی از دو راه به مردم معرفی کند: ۱ - به وسیله پیغمبر صلی الله علیه و آله و یا امام قبلی. ۲ - به وسیله معجزه‌ای که به دست او انجام شود، و



چون امام برای مردم معین شده بر آنها واجب است که به او مراجعه کنند و اعتماد نمایند که: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (۲۲)؛ و برای هیچ مرد و زن مؤمنی این حق نیست که هرگاه خدا و رسول او کاری را لازم کنند، ایشان در کارشان اختیار [و گزینشی داشته باشند. و هر آن که خدا و رسول او را نافرمانی نماید، حقا که در گمراهی آشکاری افتاده است. و شاهد بر آنچه گذشت احادیثی است که از نظر معنی متواتر است: ۱ - حدیثی است که شیخ ثقة جلیل احمد بن ابی طالب طبرسی (۲۳) در کتاب الاحتجاج آورده است. این حدیث هر چند که طولانی است ولی فواید بسیار و امور مهم دارد. در این حدیث امامت مولای ما - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - با نص و معجزه اثبات شده و این که امت را شاید برای خود امامی اختیار کند، پس تعجبی ندارد که تمام این حدیث را بیاوریم و از خداوند می‌خواهیم که ما را اهل پذیرش این حدیث قرار دهد. شیخ طبرسی - که خدایش رحمت کند - چنین گفته است: «احتجاج حضرت حجت قائم منتظر صاحب الزمان - درود خداوند بر او و پدرانش باد - سعد بن عبد الله قمی اشعری گفته است: به یک نفر ناصبی که از همه ناصبی‌ها در مجادله قوی‌تر بود دچار شدم. روزی هنگام مناظره به من گفت: مرگ بر تو و هم مسلکانت باد. شما رافضی‌ها، مهاجرین و انصار را مورد طعن قرار می‌دهید، و محبت پیغمبر صلی الله علیه و آله را نسبت به آنان انکار می‌کنید، و حال آن که صدیق، بالاترین افراد اصحاب است که به اسلام سبقت جسته، مگر نمی‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را شب هجرت از ترس بر جان او، با خود به غار برد چنان که بر جان خود ترسان بود. برای این که می‌دانست که او خلیفه و جانشین آن حضرت خواهد شد، لذا خواست که جان او را مانند جان خود حفظ کند تا مبادا وضع دین بعد از خودش مختل شود، در همان حال علی را در رختخواب خود قرار داد، چون که می‌دانست اگر او کشته شود وضع اسلام مختل نمی‌گردد، زیرا کسانی از اصحاب بودند که جای او را بگیرند، لذا خیلی به کشته شدنش اهمیت نمی‌داد. سعد می‌گوید: من جوابش را دادم، ولی جواب‌ها دندان‌شکن نبود. سپس گفت: شما رافضیان می‌گویید: اولی و دومی منافق بوده‌اند و به ماجرای لیلۃ العقبه استدلال می‌کنید. آن گاه گفت: بگو بینم آیا مسلمان شدن آن‌ها از روی خواست و رغبت بود یا اکراه و اجباری در کار بود؟ من در اینجا از جواب خودداری کردم، چون که با خود اندیشیدم اگر بگویم از روی اجبار و اکراه مسلمان شدند که در آن هنگام اسلام نیرومند نشده بود تا احتمال این معنی داده شود و اگر بگویم از روی خواست و رغبت اسلام آوردند که ایمان آن‌ها از روی نفاق نخواهد بود. از این مناظره با دلی پردرد بازگشتم، کاغذی برداشتم و چهل و چند مسأله‌ای که حل آن‌ها برایم دشوار بود نوشتم و با خود چنین گفتم: این نامه را به نماینده مولی ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه السلام - یعنی احمد بن اسحاق که ساکن قم بود - تسلیم کنم، اما وقتی سراغ او رفتم دیدم سفر کرده است، به دنبال او مسافرت کردم تا این که او را یافتم و جریان را با او در میان گذاشتم. احمد بن اسحاق به من گفت: بیا با هم به سر من رأی (سامراء) برویم تا از مولایمان حسن بن علی علیهما السلام در این باره سؤال کنیم، پس با او به سر من رأی رفتیم تا به درب خانه مولایمان رسیدیم و اجازه ورود خواستیم، اجازه داده شد داخل خانه شدیم. احمد بن اسحاق کوله‌باری داشت که با عبای طبری آن را پوشانده بود که در آن صد و شصت کیسه از پول‌های طلا- و نقره بود و بر هر یک از آن‌ها مهر صاحبش بود و چون چشممان به جمال حضرت ابومحمد الحسن بن علی علیهما السلام افتاد، دیدیم که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد و بر روی رانش کودک کی نشسته که در حسن و جمال مانند ستاره مشتری است و دو گیسو بر سر دارد و در پیشگاه آن حضرت انار زرینی قرار داشت که با جواهرات و نگین‌های قیمتی زینت شده بود، انار را یکی از رؤسای بصره اهدا کرده بود، امام علیه السلام قلمی در دست داشت و با آن روی کاغذ چیزی می‌نوشت، و هرگاه کودک دستش را می‌گرفت آن انار را می‌افکند تا آن کودک برود و آن را بیاورد و در این فرصت هر چه می‌خواست می‌نوشت. پس احمد بن اسحاق عبا و کوله‌بار را نزد حضرت هادی علیه السلام (یکی از القاب امام حسن عسکری علیه السلام است) گشود، پس از آن، حضرت نظری به کودک افکند و گفت: مهر از هدایای شیعیان و دوستانت بگیر. عرضه داشت: ای مولای من! آیا جایز است دست پاک به سوی هدایای

نجس و اموال پلید دراز شود؟ آن حضرت به احمد بن اسحاق فرمود: آنچه در کوله‌بار هست بیرون آورد تا حرام و حلال از هم جدا شود. پس او کیسه‌ای را بیرون آورد، کودک گفت: این مربوط به فلان بن فلان از فلان محله قم است که شصت و دو دینار دارد، از پول منزلی که فروخته و ارث از پدرش چهل و پنج دینار است و از پول هفت پیراهن چهارده دینار و اجرت سه دکان سه دینار. مولای ما فرمود: راست گفتی فرزندم، حرام از آن را بیان کن. کودک گفت: در این کیسه دیناری است که در فلان سال در ری سکه خورده، نیمی از نقشش رفته و سه قطعه مقرض شده که وزن آن‌ها یک دانق و نیم است، حرام در این اموال همین مقدار است که صاحب این کیسه در فلان سال، فلان ماه نزد نساجی که همسایه‌اش بود یک من و ربع پشم ریسیده شده داشت که مدت زیادی بر آن گذشته بود، پس آن را سارقی دزدید، نساج به او ابلاغ کرد، ولی او سخن نساج را نپذیرفت و به جای آن به مقدار یک من و نیم پشم نرم‌تر از مال خودش که به سرقت رفته بود تاوان گرفت، سپس سفارش داد تا برایش پیراهنی از آن بآفتند، این دینار و آن مقرض شده‌ها از پول آن پیراهن است. احمد بن اسحاق گره از کیسه گشود، دینار و مقرض شده‌ها را همان‌طور که خبر داده بود در آن دید. سپس کیسه دیگری بیرون آورد. آن کودک فرمود: این مال فلان بن فلان است از فلان محله قم، پنجاه دینار در آن هست، شایسته نیست برای ما که به آن‌ها دست بزنیم. احمد بن اسحاق گفت: چرا؟ فرمود: به خاطر این که این دینارها از پول گندمی است که صاحب این پول با کشاورزانش قرارداد داشت ولی قسمت خودش را با پیمانانه کامل برداشت و قسمت آن‌ها را با پیمانانه ناقص داد. حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: راست گفتی فرزندم. سپس گفت: ای پسر اسحاق! این کیسه را بردار و به صاحبانش گوشزد کن و آن‌ها را سفارش نمای که به صاحبان اصلی (= کشاورزان) برسانند که ما به آن نیاز نداریم. آن‌گاه فرمود: پیراهن آن پیرزن را بیاور. احمد بن اسحاق گفت: آن را - که در ساکی بوده - فراموش کرده‌ام. آن‌گاه رفت تا آن را بیاورد که در این هنگام مولایمان حضرت ابومحمد هادی علیه السلام به من نظر افکند و فرمود: چه عجب اینجا آمدی؟ عرضه داشتم: احمد بن اسحاق مرا تشویق کرد که به دیدار شما بیایم. فرمود: پس سؤالاتی که داشتی چه شد؟ عرضه داشتم: به همان حال است ای مولای من! فرمود: از نور چشمم هر چه می‌خواهی بپرس. - و به کودک اشاره کرد - عرضه داشتم: ای سرور و مولی‌زاده ما! برای ما روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله طلاق همسران خود را به امیر المؤمنین علیه السلام واگذار کرده بود به طوری که روز جمل به عایشه پیغام داد: تو بر اسلام و اهل اسلام هلاکت وارد ساختی [و از مقامت سوء استفاده کردی] و فرزندان را از روی جهل به نابودی کشاندی، اگر از کارهایت دست برداری تو را طلاق خواهم داد. ای مولای من بفرماید که معنی طلاق در اینجا چیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم آن را به امیر المؤمنین علیه السلام واگذار کرده بود؟ فرمود: خداوند پاک مقام همسران پیغمبر را بزرگ قرار داد و آنان را به شرافت مادران مؤمنین بودن افتخار بخشید، آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: یا ابالحسن! این شرافت تا وقتی برای آن‌ها باقی است که بر اطاعت خداوند استوار بمانند، پس هر کدامشان بعد از من خدای را معصیت کرد به این که علیه تو خروج نمود، او را از همسری من بیرون ساز و افتخار مادر مؤمنین بودن را از او بگیر. پس از آن گفتم: فاحشه مبینه چیست که اگر زن آن را مرتکب شود برای شوهر جایز است هرچند در ایام عده او را از خانه خود بیرون راند؟ فرمود: مساحقه است نه زنا؛ زیرا که اگر زنا کرد حد را بر او جاری می‌سازند و اگر کسی خواست با او ازدواج کند اشکال ندارد و حدی که بر او جاری شده مانع آن نیست. ولی اگر مساحقه کرد، واجب است که سنگسار شود و سنگسار خواری‌ای است که هر کس را خداوند امر فرموده سنگسار کنند، خوارش کرده، لذا برای کسی روا نیست که به او نزدیک شود. سپس گفتم: ای زاده پیامبر! از قول خدای - عزوجل - به پیغمبرش موسی علیه السلام خبرم ده که می‌فرماید: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى» (۲۴)؛ کفش‌هایت را بیرون ساز که در جایگاه مقدس طوی هستی. فقهای فریقین چنین پندارند که نعلین‌های حضرت موسی علیه السلام از پوست مردار بوده؟ فرمود: هر کس این حرف را بزند بر حضرت موسی علیه السلام افترا بسته، و او را در نبوتش جاهل پنداشته است؛ زیرا که از دو حال خارج نبود که هر دو خطاست، یا این که نمازش با آن جایز بوده یا

نه. اگر نماز جایز بوده پس در آن جایگاه نیز جایز بود که آن را پوشیده باشد هر چند که پاکیزه است و اگر نمازش جایز نبوده پس حضرت موسی باید حرام و حلال را نشناخته باشد و ندانسته باشد که با چه چیز می‌توان نماز خواند و با چه چیز نمی‌شود و این کفر است. گفتم: پس ای مولای من! تأویل این آیه را برایم بیان فرمای؟ فرمود: حضرت موسی در وادی مقدّس بود که عرضه داشت: پروردگارا! من محبّتم را نسبت به تو خالص ساختم و دلم را از غیر تو شستشو دادم، ولی موسی نسبت به خانواده‌اش سخت علاقه‌مند بود. پس خداوند متعال فرمود: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ»؛ یعنی اگر محبّت تو نسبت به من خالص و دلت از میل به غیر من خالی است پس محبّت خانواده ات را از قلبت بیرون کن. عرضه داشتم: بفرمایید تأویل «کهیصص» (۲۵) چیست؟ فرمود: این حروف از خیرهای غیبی است که خداوند بنده‌اش زکریا را بر آن مطلع ساخت، سپس بر محمدصلی الله علیه وآله آن را حکایت فرمود، و آن چنین است که وقتی زکریا از پروردگار خواست که نام‌های پنج تن را به او تعلیم کند خداوند جبرئیل را بر او نازل فرمود و به او نام آنان را آموخت، پس هر گاه زکریا، نام محمّد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام را یاد می‌کرد همّ و غمّ و اندوه از او دور می‌شد، ولی هر وقت حسین علیه السلام را یاد می‌کرد بغض گلویش را می‌فشرد و به نفس زدن می‌افتاد. روزی به پیشگاه خداوند عرضه داشت: الها! چگونه است که وقتی نام چهار تن از اینان را یاد می‌کنم تسلی خاطر می‌یابم و چون حسین را یاد می‌کنم دیده‌ام گریان و ناله‌ام بلند می‌شود؟ خداوند متعال جریان [شهادت آن حضرت را به اطلاع زکریا رسانید و فرمود: «کهیصص» پس «کاف» نام کربلا است و «ها» هلاکت عترت پیغمبر، و «یا» یزید است که ستم‌کننده بر حسین علیه السلام می‌باشد، و «عین» عطش حسین علیه السلام و «صاد» صبر اوست. هنگامی که زکریا این مطلب را شنید تا سه روز مسجدش را ترک نکرد و مردم را از ملاقات با خود ممنوع ساخت و به گریه و زاری پرداخت. بر حسین می‌گریست و می‌گفت: خدایا! آیا بهترین خلایق را به سوگ فرزندش خواهی نشانی؟ پروردگارا! آیا این مصیبت بزرگ را بر او وارد خواهی نمود؟ الهی! آیا جامه عزا بر تن علی و فاطمه خواهی پوشاند؟ آیا غم این مصیبت را به ساحت آن‌ها خواهی رساند؟ آن‌گاه می‌گفت: به من فرزندی روزی کن که چشمم در سنّ پیری به او روشن و محبّتش در دلم فتنه انگیزد، سپس مرا در غم از دست دادنش بنشان چنان که محمد حبیب خود را در سوگ فرزندش خواهی نشاند. خداوند یحیی را به وی داد، و پس از آن به شهادت او سوگوارش ساخت و مدّت حمل یحیی شش ماه بود هم‌چنان که مدّت حمل حسین علیه السلام. سپس گفتم: ای مولای من! بفرمایید علّت چیست که مردم نمی‌توانند امام برای خودشان برگزینند؟ فرمود: امام اصلاح‌گر است یا فساد‌گر؟ عرضه داشتم: اصلاح‌گر. فرمود: آیا امکان دارد که فاسدی را انتخاب کنند در حالی که ندانند که در اندیشه او چه می‌گذرد، فکر اصلاح دارد یا فساد؟ گفتم: آری. فرمود: همین است علّت که با دلیل روشنی برای تو بیان می‌کنم که عقل تو آن را بپذیرد. عرضه داشتم: بفرمایید. فرمود: بگو بینم پیامبرانی که خداوند آنان را برگزیده، و کتاب‌های آسمانی بر ایشان نازل کرده، و آنان را با وحی و عصمت تأیید فرموده و پیشوایان امم بودند، از جمله موسی و عیسی با علم و اندیشه برجسته‌ای که داشتند، امکان دارد منافقی را انتخاب کنند در حالی که گمان داشته باشند که مؤمن است؟ گفتم: خیر. فرمود: پس حضرت موسی کلیم الله چگونه شد که با آن همه عقل و علم و نزول وحی بر او، هفتاد نفر از بزرگان قوم و وجوه لشکریانش، کسانی که در ایمانشان و اخلاصشان تردید نداشت، ولی در واقع منافقین را انتخاب کرده بود. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ»

## قسمت دوم

سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا» (۲۶)؛ و موسی هفتاد نفر از قوم خود را برای میقات ما برگزید. ما که می‌بینیم شخصی که خداوند او را به نبوت برگزیده (موسی علیه السلام) به جای اصلاح، افسد را انتخاب می‌کند، می‌فهمیم که انتخاب کردن جایز نیست جز برای آن که اسرار نهان و اندیشه‌های پنهان همه را می‌داند. و نیز می‌فهمیم که انتخاب مهاجرین و انصار ارزشی ندارد. بعد از آن که پیغمبران که



می‌خواستند اهل صلاح را برگزینند، انتخاب آنان بر اهل فساد واقع شد. سپس فرمود: ای سعد! خصم تو ادعا می‌کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برگزیده این امت را با خود به غار برد، چون که بر جان او می‌ترسید همان طوری که بر جان خودش می‌ترسید؛ زیرا می‌دانست خلیفه بر امت بعد از خودش اوست. چون لازمه مخفی شدن جز این نبود که او را با خود ببرد، اما علی را در جای خود خوابانید، چون که می‌دانست خللی که با کشته شدن ابوبکر وارد می‌شود با کشته شدن علی نیست، چون افرادی هستند که بتوانند جای او را پر کنند! چنین پاسخ بده: مگر نه شما معتقدید که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من خلافت سی سال است و خلافت را بر مدت این چهار تن ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام مخصوص گردانید؟ خصم به ناچار جواب دهد: آری، به او بگو اگر این مطلب درست است، پس چرا با یک خلیفه - فقط ابوبکر - به غار رفت و آن سه نفر دیگر را نبرد؟ با این حساب معلوم می‌شود که پیغمبر آنان را سبک شمرده؛ چون لازم بود که با ایشان همان طور رفتار می‌کرد که با ابوبکر. پس چون این کار را نکرد در حقوق آنان سهل‌انگاری نموده، و مهربانی از آنان دریغ داشته با این که واجب بود به ترتیب خلافتشان با ایشان هم مثل ابوبکر رفتار می‌کرد. و امّا این که خصم به تو گفت: آن دو نفر آیا از روی خواست و رغبت مسلمان شدند یا از روی اکراه؟ چرا نگفتی: بلکه از روی طمع اسلام آوردند؛ زیرا که آنان با یهود معاشرت داشتند و از برآمدن و پیروزی محمد صلی الله علیه و آله بر عرب باخبر بودند، یهود از روی کتاب‌های گذشته و تورات و ملاحم، آنان را از نشانه‌های جریان حضرت محمد صلی الله علیه و آله آگاه می‌کردند و به ایشان می‌گفتند که تسلط او بر عرب نظیر تسلط بخت النصر است بر بنی اسرائیل، با این فرق که او ادعای پیغمبری نیز می‌کند ولی پیغمبر نیست. پس هنگامی که امر رسول خدا صلی الله علیه و آله ظاهر گشت با او کمک کردند بر شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله، به طمع این که وقتی اوضاع خوب شد و امور منظم گردید، فرمانداری و ولایت جایی هم به آن‌ها برسد و چون از رسیدن به ریاست به دست آن حضرت مأیوس شدند با بعضی از همفکران خود همراه شدند تا در شب عقبه شتر پیغمبر صلی الله علیه و آله را رم بدهند و شتر در آن گردنه هولناک، حضرت صلی الله علیه و آله را بیفکنند و کشته شود و صورتشان را پوشاندند مثل دیگران. ولی خداوند پیغمبرش را از نیرنگ آنان ایمن قرار داد و حفظ کرد و نتوانستند آسیبی برسانند. آن دو نفر حالشان نظیر طلحه و زبیر است که آمدند و با علی علیه السلام بیعت کردند به طمع این که هر کدامشان فرماندار یک استان بشوند، امّا وقتی مأیوس شدند بیعت را شکستند و علیه آن حضرت قیام کردند، تا این که عاقبت کارشان بدانجا کشید که عاقبت کار افرادی است که بیعت را بشکنند. سخن که به اینجا رسید، مولایمان امام حسن بن علی علیهما السلام برای نماز برخاست، قائم علیه السلام نیز با او برخاست و من از خدمتشان باز گشتم و به جستجوی احمد بن اسحاق برآمدم که دیدم گریان به نزد آمده، گفتم: چرا معطل شدی؟ و چرا گریه می‌کنی؟ گفت: پیراهنی که مولایم مطالبه فرمود نیافتم. گفتم: ناراحت مباش، برو به حضرت خبر بده. پس بر حضرت داخل شد و برگشت در حالی که با تبسم بر محمد و آل محمد درود می‌فرستاد. گفتم: چه خبر است؟ گفت: دیدم پیراهن زیر پای مولایم گسترده است، پس حمد الهی را بجای آوردیم و پس از آن روز، چند روزی هم به خانه مولایمان می‌رفتیم ولی آن کودک را نزد حضرت نمی‌دیدیم. چون روز وداع و خداحافظی رسید، من و احمد بن اسحاق و کهلان، همشهری من بر آن حضرت وارد شدیم. احمد بن اسحاق بپاخاست و عرضه داشت: ای فرزند پیغمبر خدا! رفتن نزدیک و غصه‌مان زیاد است، از درگاه خداوند می‌خواهیم که درود خود را بر جدّت محمد مصطفی و پدرت حضرت مرتضی و مادرت حضرت سیده النساء و دو سرور جوانان بهشت عمو و پدرت و امامان پاکیزه بعد از ایشان از پدران علیهم السلام و نیز درود و صلوات خود را بر تو و فرزندت قرار دهد، و از خدا می‌خواهیم که آستانه‌ات بلند و دشمنانت پست و زبون گردند، و خدا نکند که این آخرین دیدارمان با شما باشد. چون سخن احمد بن اسحاق به اینجا رسید، حضرت متأثر شد به طوری که اشک از دیدگانش جاری گشت، سپس فرمود: ای ابن اسحاق! دعای خود را از حدّ مگذران که تو در این سفر خدای را ملاقات خواهی کرد. احمد بن اسحاق تا این سخن را شنید بیهوش افتاد، و چون به هوش آمد عرضه داشت: تو را به خدا و حرمت جدّت قسم

می‌دهم که به پارچه‌ای مفتخرم نمایی تا آن را کفن خود قرار دهم؟ مولای ما دست زیر مسند خود برد و سیزده درهم بیرون آورد و فرمود: این را بگیر و غیر از این را برای خودت مصرف مکن و آنچه خواستی محروم نخواهی شد، البته خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد. سعد ادامه می‌دهد: چون برگشتیم در بین راه سه فرسنگ به حلوان مانده، احمد بن اسحاق تب کرد و بیماری سختی گرفت که از زندگی دست شست و هنگامی که وارد حلوان شدیم، در یکی از کاروانسراهای آن فرود آمدیم. احمد بن اسحاق یکی از همشهریانش را که مقیم حلوان بود نزد خود خواند و سپس به ما گفت: امشب از نزد من بیرون روید و مرا تنها بگذارید. هر کدام از ما به خوابگاه خود رفت، نزدیک صبح فکری به سرم زد، چون چشم گشودم، کافور خادم مولایم ابومحمد علیه السلام را دیدم که می‌گفت: خداوند اجر شما را در این مصیبت زیاد کند، و برایتان این فاجعه را جبران نماید، ما از غسل و کفن رفیق شما فراغت یافتیم، شما برای دفن او برخیزید، زیرا که او مقامش نزد سرور شما از همه‌تان گرامی‌تر است. سپس از چشم ما غایب شد و ما با گریه بر جنازه احمد بن اسحاق حاضر شدیم و حق او را ادا کردیم و مراسم او را به پایان رساندیم، خدا رحمتش کند. (۲۷) ۲ - حدیثی است که ثقة الاسلام کلینی در کافی آورده که امام صادق علیه السلام فرمود: آیا گمان می‌کنید که هر یک از ما به هر کس دلمان بخواهد می‌تواند وصیت کند؟ نه به خدا قسم، بلکه امامت عهد و پیمانی است از طرف خدا و رسولش برای مردی پس از مردی دیگر تا امر به صاحبش برسد. (۲۸) چون این مطلب را دانستی، باید گفت که امامت مولی و سید ما حجّه بن الحسن العسکری صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - به هر دو راه (نص و معجزه) به وسیله روایات متواتره ثابت است که در دو فصل قسمتی از آنها را می‌آوریم تا این کتاب از دلیل خالی نباشد.

### فصل اول: قسمتی از احادیث متواتره که به طور خاص

بر امامت آن حضرت علیه السلام دلالت دارد. ۱ - روایت صحیحی است که ثقة الاسلام کلینی در کتاب کافی از حضرت امام جواد علیه السلام آورده است که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام همراه حسن بن علی علیهما السلام در حالی که به دست سلمان تکیه کرده بود، وارد مسجد الحرام شدند و نشستند که ناگاه مردی خوش قیافه و خوش لباس آمد و بر امیر مؤمنان علی علیه السلام سلام کرد و خدمت آن حضرت نشست. آن بزرگوار جواب سلام او را دادند. سپس گفت: یا امیر المؤمنین علیه السلام! من سه مسأله از تو می‌پرسم، اگر پاسخ آن‌ها را دادی خواهم دانست که این مردم در کار تو خلافتی بزرگ مرتکب شده‌اند که در دنیا و آخرت مسؤول آنند و گرنه می‌فهمم که تو با آنان مساوی هستی و هیچ امتیازی بر ایشان نداری. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر چه می‌خواهی سؤال کن. عرضه داشت: بگو ببینم! الف) وقتی انسان می‌خواهد روحش به کجا می‌رود؟ ب) فراموشی و یادآوری چگونه به انسان دست می‌دهد؟ ج) چگونه می‌شود که فرزندان انسان به عموها یا دایی‌های خود شباهت می‌یابند؟ پس امیر مؤمنان علیه السلام روی به امام حسن علیه السلام کرده فرمود: جوابش را بده. امام مجتبی علیه السلام جوابش را داد. آن مرد گفت: من شهادت می‌دهم که جز الله خدایی نیست و همیشه بر آن گواه بوده‌ام و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و همیشه بر آن شاهد بوده‌ام. و شهادت می‌دهم که تو وصی رسول خدا و قائم به حجّت او هستی. - و به امیر مؤمنان علیه السلام اشاره کرد - و گواهم که تو جانشین و قائم به حجّت او هستی - و به امام حسن علیه السلام اشاره کرد - و گواهم که حسین بن علی علیهما السلام وصی برادر خود و قائم به حجّت اوست بعد از او، و علی بن الحسین علیهما السلام قائم به امامت حسین است بعد از او، و محمد بن علی علیهما السلام قائم به امامت علی بن الحسین است و جعفر بن محمد علیهما السلام قائم به امامت محمد است، و موسی بن جعفر علیهما السلام که قائم به امامت جعفر بن محمد است و علی بن موسی علیهما السلام که قائم به امامت موسی بن جعفر است و محمد بن علی علیهما السلام که قائم به امامت علی بن موسی است و علی بن محمد علیهما السلام که قائم به امامت محمد بن علی علیهما السلام است و حسن بن علی علیهما السلام که قائم به امامت علی بن محمد است و گواهی می‌دهم که

فرزند حسن است و به کنیه و نام تعبیر نشود تا این که امر او ظاهر گردد و زمین را از عدالت پر کند چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد. درود و رحمت و برکت خدا بر تو باد ای امیر مؤمنان! سپس برخاست و رفت، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای ابو محمد! در پی این مرد برو بین کجا می‌رود. حسن بن علی علیهما السلام رفت و برگشت و گفت: جز این نبود که پای خود را از مسجد بیرون گذاشت و من ندانستم به کجای زمین خدا رفت. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ابو محمد او را می‌شناسی؟ امام حسن علیه السلام گفت: خدا و رسولش و امیر مؤمنان داناترند. فرمود: او خضر علیه السلام بود. (۲۹) ۲ - روایتی است که شیخ صدوق فقیه سدید ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه به سندی همچون صحیح بنابر بعضی وجوه به نقل از یونس بن عبد الرحمن آورده است که گفت: به محضر امام هفتم موسی بن جعفر علیهما السلام مشرف شدم و عرضه داشتم: یا بن رسول الله! آیا تو قائم به حق هستی؟ فرمود: من نیز قائم به حق هستم، ولی آن قائم که زمین را از دشمنان خدای - عزوجل - پاک کند و آن را پر از عدالت نماید همچنان که از جور و ستم پر شده باشد، پنجمین فرزند من است که غیبتی طولانی دارد، زیرا که بر جان خود می‌ترسد، در این مدت [که او از نظر غایب است] عده‌ای از حق برگشته و عده‌ای دیگر ثابت قدم می‌مانند، سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده و به دوستی ما ثابت و استوار مانده و از دشمنان ما بیزار بوده باشند، آنان از ما ایند و ما از آنان هستیم که البته ما را به امامت پسندیده‌اند و ما هم ایشان را به شیعه بودن پسندیده‌ایم. خوشا به حالشان باز هم خوشا به حالشان، به خدا که ایشان روز قیامت در درجات ما خواهند بود. (۳۰) ۳ - و در کتاب الخراج آمده: محمد بن مسلم گوید: خدمت امام ابو عبد الله صادق علیه السلام شرفیاب بودم، معلی بن خنیس گریه کنان وارد شد، حضرت فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: بیرون خانه شما کسانی هستند که می‌پندارند شما را بر ما فضیلتی نیست و شما و آن‌ها یکسان هستید. حضرت صادق علیه السلام کمی ساکت ماند، سپس دستور داد که طبقی خرما بیاورند، آن گاه یک دانه خرما برگرفت و آن را دو نیم کرد، سپس آن خرما را تناول فرمود و هسته‌اش را در زمین کاشت، پس آهسته رشد کرد و خرما می‌نارس داد، حضرت از آن برگرفت و تناول کرد، آن گاه پوست نوشته‌ای از آن برآورد و به معلی داد و فرمود: بخوان! در آن نوشته شده بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ...» نام یک به یک امامان تا امام حسن عسکری و فرزندش (مهدی) علیهم السلام در آن بود. (۳۱) ۴ - شیخ صدوق به روایت صحیح از ریان بن الصلت آورده است که گفت: به حضرت امام رضا علیه السلام عرضه داشتم: شما صاحب امر هستید؟ فرمود: من نیز صاحب امر [امامت] هستم، ولی نه آن صاحب امری که زمین را از عدل پر کند همان‌طور که پر شده باشد از جور و ستم، و چگونه او باشم و حال آن که می‌بینی که بدنم ضعیف است! اما قائم علیه السلام آن است که وقتی ظهور نماید سن پیران و سیمای جوانان دارد، به قدری بدنش نیرومند است که اگر به بزرگ‌ترین درخت دست اندازد آن را از جای برکند، و اگر در میان کوه‌ها فریاد برآورد سنگ‌های آن‌ها فرو ریزد، عصای موسی و انگشتری سلیمان علیهما السلام با او است، او چهارمین فرزند من است که خداوند او را هر قدر که مشیتش تعلق گیرد در پشت پرده غیب مستور می‌سازد، سپس او را آشکار می‌گرداند تا زمین را از عدل و داد پر کند چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد. (۳۲) ۵ - شیخ صدوق نیز در حدیث صحیحی از ابوهاشم داوود بن القاسم جعفری آورده است که گفت: از حضرت ابوالحسن صاحب العسکر (امام هادی) علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: جانشین من بعد از من فرزندم حسن است، ولی شما چه حالی خواهید داشت در جانشین پس از او؟ عرض کردم: چطور مگر قربانت کردم؟ فرمود: زیرا که نه او را می‌بینید و نه روا است که اسمش را ببرید. گفتم: پس چطور او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: «الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»؛ یعنی (حجت آل محمد صلی الله علیهم اجمعین). (۳۳) ۶ - همچنین شیخ صدوق در خبر صحیحی از جناب عثمان بن سعید عمری - که روانش گرامی باد - روایت آورده که گفت: در محضر ابو محمد حسن بن علی (امام عسکری) علیه السلام بودم از آن بزرگوار سؤال شد از خبری که از پدرانش روایت شده که: «زمین از حجت الهی بر مخلوق خالی نخواهد ماند تا روز قیامت و هر که بمیرد در حالی که

امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است» فرمود: البته درست است و حق، همان‌طور که روز حق است. عرض شد: یابن رسول الله! امام و حجت بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزند من محمد که امام و حجت بعد از من است، هر که بمیرد و او را نشناسد به مردن جاهلیت مرده است. و بدانید که او را غیبی طولانی است که افراد نادان در آن سرگردان شوند و به هلاکت افتند، و وقت گزاران نسبت به آن دروغ می‌گویند. سپس خروج خواهد کرد. گویا می‌بینم پرچم‌های سپیدی که در نجف کوفه بالای سرش به اهتزاز است. می‌گویم: ثقه جلیل شیخ علی بن محمد بن علی الخزاز قمی رحمه الله در کتاب کفایه الاثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، یکصد و هفتاد حدیث از طریق شیعه و سنی روایت کرده که همه آنها به امامت حضرت قائم منتظر علیه السلام تصریح دارد. ما نیز بعضی از آنها را در سایر ابواب کتاب خواهیم آورد.

### فصل دوم: در بیان مقدار کمی از معجزات و کرامات متواتر

مولا- صاحب الزمان علیه السلام ۱- روایتی است که شیخ صدوق از محمد بن عثمان عمری نقل کرده که گفت: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام متولد شد، نوری از بالای سرش تا بر فراز آسمان درخشید، سپس روی بر زمین نهاد و برای پروردگارش - تعالی ذکره - به سجده افتاد و بعد سر برداشت در حالی که می‌گفت: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ» (۳۴)؛ خداوند به یکتایی خود شهادت دهد، و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواهند. ۲- روایت شده است که وقتی آن حضرت متولد شد، پرنده‌گان سفیدی از آسمان فرود آمدند و بال‌های خود را بر سر و صورت و سایر اعضای بدنش کشیدند، سپس به آسمان پرواز کردند، آن‌گاه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: آن‌ها فرشتگان بودند که برای تبرک به این نوزاد فرود آمدند و هرگاه این فرزند ظهور کند آن‌ها یاران اویند. این حدیث را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده است. (۳۵) ۲- در خبر صحیحی از محمد بن شاذان بن نعیم آمده که در نیشابور نقل کرده است که: مقدار پانصد درهم بیست درهم کم از مال حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - نزد من جمع شد که خوش نداشتم آن را ناقص بفرستم، لذا بیست درهم کسری را از مال خودم تکمیل کردم و پانصد درهم را نزد محمد بن جعفر فرستادم، ولی نوشتم که بیست درهم از من است. پس محمد بن جعفر قبض آن را از ناحیه مقدسه حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - برایم فرستاد که در آن نوشته شده بود: پانصد درهم که بیست درهمش از خودت بود رسید. می‌گویم: همین روایت را در کافی از علی بن محمد از محمد بن علی بن شاذان نیشابوری با مختصر تفاوت نقل کرده است. (۳۶) ۴- همچنین در خبر صحیحی از محمد بن هارون روایت کرده که گفت: پانصد دینار از مال حضرت قائم علیه السلام بر عهده من بود، شبی از شب‌ها که طوفان و تاریکی شدید بغداد را فرا گرفته بود. در بغداد بودم و به خاطر وامی که بر عهده داشتم سخت هراسان شدم و با خود گفتم: چند دکان دارم که آن‌ها را پانصد و سی دینار خریدم ولی آن‌ها را به پانصد دینار به حضرت قائم علیه السلام واگذار می‌کنم. وی گفت: پس از آن شخصی به سراغم آمد و آن دکان‌ها را به حساب آن حضرت از من تحویل گرفت، در صورتی که به حضرتش نوشته و به هیچ کس آن راز را نگفته بودم و حتی بر زبانم هم جاری نشده بود. (۳۷) ۵- روایتی است از علی بن محمد سیمری (یا سمری) نقل شده این که: به محضر مقدس قائم - عجل الله فرجه الشریف - نامه نوشت و درخواست کفن کرد. جواب آمد که: در سال هشتاد یا هشتاد و یکم به آن نیازمند خواهی شد. پس در همان وقتی که آن حضرت برایش تعیین کرده بود وفات یافت و یک ماه پیش از فوتش کفن برایش فرستاده شد. این روایت در کمال الدین آمده است. (۳۸) می‌گویم: و از جمله معجزات آشکار آن حضرت علیه السلام، حصول خواسته‌های مردم است که با افکندن عریضه حاجت در چاه آب یا آب جاری انجام می‌پذیرد و این امر کاملاً دیده می‌شود و مجرب است و ما آن را در خاتمه کتاب خواهیم آورد ان شاء الله تعالی. خواننده عزیز! اگر بخواهی بر معجزات آن حضرت مطلع شوی، به کتاب‌هایی که برای این منظور فراهم شده مراجعه کن تا بیشتر استفاده کنی. از جمله کتاب‌ها، کمال الدین شیخ صدوق، و کتاب خرایج شیخ سعید بن هبه

اللَّهُ و بحار الانوار فاضل کامل مولانا محمدباقر مجلسی و النجم الثاقب عالم کامل میرزا حسین نوری - که خداوند زحمات همگی آنان را پذیرد و پادشاهای بسیار به ایشان عطا فرماید - را می‌توان نام برد. من اگر بیش از این مقدار در این زمینه عنان سخن را رها سازم، از کار اصلی‌ام باز می‌مانم. لذا به همین مختصر بسنده می‌کنم که: در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

## قسمتی از حقوق و مراحم آن حضرت، نسبت به ما

### توضیح

حقوق آن بزرگوار بر ما بسیار و الطاف و مراحمش بیرون از شمار است، بلکه همچون دریای خروشان و مواجی است که غواصی در آن نتوانم کرد، ولی به مقدار کف دستی از آن برمی‌گیرم و در پی تقرب به درگاهش ره می‌پویم، و توفیق از خدا است و بس، بر او توکل دارم و به سوی او روی آورم.

### اول: حق وجود و هستی

خداوند به برکت وجود آن حضرت علیه السلام تو و هر موجودی را آفرید و اگر او نبود هیچ کس نبود، بلکه اگر او نبود نه زمین وجود می‌یافت و نه فلک، بر این معنی روایاتی دلالت دارد از جمله: ۱ - از تویقات شریفه آن حضرت در کتاب الاحتجاج آمده است که فرمود: «وَنَحْنُ صِدَائِعُ رَبِّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صِدَائِعُنَا...» (۳۹) البته معنی این سخن بر دو وجه وارد است: یکی همان است که در تویق دیگری در همان کتاب آمده: جماعتی از شیعیان اختلاف کردند در این که آیا خداوند، آفرینش و روزی دادن مخلوق را به ائمه‌علیهم السلام واگذار کرده؟ پس عده‌ای گفتند: این محال است، زیرا که اجسام را کسی جز خدای نمی‌تواند خلق کند. ولی عده‌ای دیگر گفتند: خداوند قدرت خلق را به ائمه‌علیهم السلام واگذار نموده است و آنان آفریده و روزی بخشیده‌اند و در این مسأله اختلاف شدیدی بین آنها در گرفت، تا این که شخصی پیشنهاد کرد که چرا به سراغ ابوجعفر محمد بن عثمان نمی‌روید که از او سؤال کنید تا حق را برای شما آشکار سازد؟ چون که راه به سوی امام زمان علیه السلام اوست، همه به این معنی راضی شدند و نامه‌ای به ابوجعفر نوشتند. در آن نامه مسأله را توضیح دادند، پس از طرف امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - تویق آمد که: خداوند تعالی خود اجسام را آفریده و روزی‌ها را تقسیم کرد، زیرا که نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده، هیچ چیز مثل او نیست و اوست شنوای بینا، و امیرا امامان؛ از خداوند تعالی درخواست می‌کنند و او می‌آفریند و او روزی می‌دهد به خاطر اجابت درخواست آنها و تعظیم حق ایشان. (۴۰) حاصل این وجه این که: امام زمان و پدران بزرگوارش علیهم السلام واسطه هستند در رساندن فیض‌های الهی به سایر مخلوقات و به همین معنی در دعای ندبه اشاره شده که: «أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؟ كَجَاسْتِ أَنْ وَسِيلَةَ أَيْ كَمَا فِيؤَضَاتِ أَسْمَانِ رَا بَه اَهْلِ زَمِينِ مِي رَسَانِد؟ الْبَتَّة نَسْبِت دَادِن فَعْل بَه سَبَب وَ وَاَسَطَه دَر لَغْت وَ عَرَف بَسِيَار اَسْت. وَجَه دَوْم اَيْن كَه: مَقْصُود اَز اَفْرِينِش تَمَام اَنچَه خَدَاوَنَد مَتَعَالِ اَفْرِيَدَه، اَن حَضْرَت وَ پَدْرَان طَاهَرِينِش مِي بَاشَنَد، يَعْنِي اَيْن هَا عَلْت غَايِي اَفْرِينِش هَسْتَنَد وَ اَنچَه هَسْت بَه خَاطَر اَيْن هَا اَفْرِيَدَه شَدَه اَسْت. مَؤَيِد اَيْن وَجَه رَوَايَتِي اَسْت كَه اَز اَمِير الْمُؤْمِنِينَ عَلِي عَلِيهِ السَّلَام اَمَدَه: «نَحْنُ صِنَائِعُ رَبِّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صِنَائِعُ لَنَا» (۴۱) و احاديث فراوانی بر این معنی دلالت دارد، از جمله: روايت مستندي است كه شيخ صدوق در كتاب كمال الدين از حضرت علي بن موسي الرضا عليه السلام، از پدرش موسي بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علي، از پدرش علي بن الحسين، از پدرش حسين بن علي، از پدرش علي بن ابي طالب عليهم السلام آورده است كه پيغمبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: خداوند مخلوقی از من بهتر نیافریده و آفریده‌ای نیست كه نزد او گرامی‌تر از من باشد. علي عليه السلام فرماید: عرض كردم: يا رسول الله! تو بهتري يا جبرئيل؟ فرمود: يا علي! خداوند تبارك و تعالی پيغمبران



مرسل را بر فرشتگان مقرب خویش برتری داده و مرا بر همه پیغمبران و مرسلین برتری بخشیده. و ای علی! بعد از من برتری از آن تو و امامان بعد از توست، زیرا که فرشتگان خدمتگزار ما و دوستان ما هستند. ای علی! آنان که عرش خدا را حمل نموده و یا اطراف آنند، تسبیح به حمد پروردگارشان گویند و برای آنان که به ولایت ما گرویدند، طلب آموزش کنند. ای علی! اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی‌آفرید، چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم و حال آن که در توحید و خداشناسی پیشی گرفتیم، و در معرفت و تسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگارشان - عزوجل - بر آنها سبقت جستیم، زیرا که نخستین چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود، خداوند ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت، سپس فرشتگان را آفرید و چون ارواح ما را یک نور مشاهده کردند امور ما را عظیم شمردند، پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما هم مخلوق هستیم و آفریدگار از صفات ما منزّه است، از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزّه دانستند، و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند، ما تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که الهی به جز الله نیست، پس هنگامی که بزرگی محلّ [و مقام ما را دیدند، خداوند را تکبیر گفتیم تا بدانند که خدا بزرگ‌تر از آن است که درک شود و موقعیت او عظیم است، و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا، یا در مرتبه پایین‌تری عبادت شویم. پس هنگامی که قدرت و قوه ما را دیدند، گفتیم: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ یعنی هیچ توان و نیرویی جز به خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست - تا بدانند که هیچ نیرو و قدرتی نیست جز از ناحیه خداوند، و چون نعمتی را که خداوند به ما داده و طاعت ما را واجب فرموده، مشاهده کردند، الحمد لله گفتیم تا بدانند که حقوق خداوند متعال بر ما از جهت نعمت‌هایی که به ما ارزانی داشته است چه می‌باشد - پس فرشتگان نیز الحمد لله گفتند. بنابراین فرشتگان به وسیله ما به معرفت و تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند متعال راهنمایی شدند. سپس وقتی خداوند متعال آدم را آفرید، ما را در پشت او سپرد و به فرشتگان دستور فرمود تا به خاطر تعظیم و احترام ما که در پشت آدم بودیم برای او سجده کنند، در واقع سجده آنها بندگی خداوند و احترام و اطاعت آدم بود که ما در پشتش بودیم، و چگونه از ملائکه افضل نباشیم و حال آن که همه آنها برای آدم سجده کردند، و هنگامی که مرا به آسمان‌ها بردند، جبرئیل فصول اذان را دو به دو ادا کرد و دو به دو اقامه گفت. سپس گفت: ای محمد! جلو بایست [برای نماز]. گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی بگیرم؟ گفت: آری زیرا که خدای تبارک و تعالی پیغمبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده و تو را به خصوص برتری بخشیده است. من جلو ایستادم و برای آنان اقامه نماز کردم و به این کار فخر فروشی ندارم، و چون به حجاب‌های نور رسیدیم، جبرئیل به من گفت: پیش برو. اما خودش همان‌جا ماند. گفتم: ای جبرئیل! در چنین جایی از من جدا می‌شوی؟ گفت: خداوند به من دستور داده که از اینجا فراتر نروم که اگر از آن بگذرم پرهام بسوزد؛ زیرا که از حدود پروردگارم تجاوز کرده‌ام. پس خداوند مرا به طور ناگفتنی در نور فرو برد و تا آنجا که خدا خواسته بود در ملکوتش منتهی شدم. آن‌گاه ندا رسید: یا محمد! گفتم: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. باز ندا شدم: یا محمد! تو بنده من هستی و من پروردگار توأم، مرا عبادت کن و بر من توکل نمای؛ زیرا که تو نور من در بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجّت من در آفریدگانم می‌باشی، بهشتم را برای کسی که از تو پیروی کند آفریدم و دوزخم را برای آن کس که نافرمانیت نماید قرار دادم؛ و کرامت خود را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثوابم را برای پیروان تو لازم ساختم. گفتم: پروردگارا اوصیای من کیانند؟ پس ندا شدم که: ای محمد! اوصیای تو همان‌ها هستند که بر ساق عرش نامشان نوشته شده است. اول آنان علی بن ابی طالب و آخرین ایشان مهدی امت من است. گفتم: پروردگارا آنان اوصیای پس از منند؟ ندا رسید: ای محمد! آنان بعد از تو اولیا و احبّ و اصفیا و حجج من هستند و اوصیا و خلفای تو و بهترین خلق بعد از تو می‌باشند. قسم به عزّت و جلالم که دینم را به وسیله ایشان ظاهر می‌کنم و کلمه‌ام را به وجود آنان بلند می‌نمایم و زمین را به آخرین ایشان از دشمنانم پاک می‌کنم و مشارق و مغارب زمین را ملک او و باده‌ها را در تصرف و تسخیر او قرار می‌دهم، و گردن‌های سخت را برای او رام می‌گردانم و او را بر وسائل پیروزی مسلط می‌گردانم و با لشکریانم کمکش می‌کنم و با فرشتگانم مددش می‌رسانم تا دعوت مرا بلند و خلق مرا بر

توحید من جمع سازد. سپس ملک او را استمرار دهم و حکومتش را به دست توانای خود دست به دست تا روز قیامت ادامه دهم. «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى نَبِيِّنَا وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا» (۴۲)

## دوم: حق بقا در دنیا

باید توجه داشته باشی که اگر امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - نبود، یک ساعت هم زنده نمی ماندی و بلکه هیچ چیز در این دنیا برقرار نمی بود، دلیل بر این معنی روایتی است که ثقة الاسلام کلینی در کافی به سند صحیحی از حسن بن علی الوشاء آورده است که گفت: از حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام پرسیدم که: آیا زمین به غیر امام باقی می ماند؟ فرمود: نه. گفتم: این طور روایت کرده اند که در حالی زمین [بدون امام] باقی بماند که خداوند بر بندگان خشم گرفته باشد؟ فرمود: خیر، باقی نماند، در این صورت درهم فرو ریزد. (۴۳) ۲ - در روایت دیگری از حضرت ابوعبد الله صادق علیه السلام آمده است: اگر زمین بدون امام بماند، از هم می پاشد. (۴۴) ۳ - شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند قوی مثل صحیح یا صحیح - بنا بر قول صحیح - از ابو حمزه ثمالی از حضرت جعفر بن محمد صادق از پدرش از پدران علیهم السلام روایت کرده که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: جبرئیل از پروردگار عالم جل جلاله برایم نقل کرد که فرمود: هر آن که بداند که جز من هیچ خدایی نیست و محمد بنده و رسول من و علی بن ابی طالب خلیفه من و امامان از فرزندان او حجّت های من می باشند. به رحمت خود، او را به بهشت داخل نمایم و به عفو و بخشش از آتش نجاتش می دهم و او را در پناه خود جای خواهم داد و کرامت خود را برای او واجب و نعمتم را بر وی تمام نمایم؛ و اگر درخواستی داشته باشد برآورده سازم؛ و اگر سکوت کند [با رحمت و نعمت آغاز کنم و اگر بدی کند او را رحم نمایم و اگر از من فرار کند او را فراخوانم و اگر [پس از اعراض به سوی من بازگردد او را بپذیرم و اگر در خانه ام را بکوبد به رویش بگشایم. و هر کس شهادت به لا اله الا الله بدهد، یا آن را شهادت بدهد ولی محمد صلی الله علیه وآله را به عنوان بنده و فرستاده من گواهی ندهد، یا آن را شهادت بدهد اما نپذیرد که علی بن ابی طالب علیهما السلام خلیفه من است، یا به آن اعتراف کند ولی نپذیرد که امامان از فرزندان او حجّت های منند، نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتب کفر ورزیده است. اگر مرا قصد کند او را باز دارم و اگر درخواستی داشته باشد محرومش نمایم، و اگر مرا فراخواند ترتیب اثر ندهم، و اگر دعا کند اجابت ننمایم، و اگر به من امید بندد نومیدش کنم، این جزایی است که از من به او می رسد و من به بندگانم ظلم نمی کنم. در این هنگام جابر بن عبد الله انصاری برخاست و عرضه داشت: یا رسول الله! امامان از فرزندان علی بن ابی طالب کیانند؟ فرمود: حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت، سپس سید العابدین زمانش علی بن الحسین، سپس باقر محمد بن علی - که ای جابر تو البته او را درک خواهی کرد پس هر گاه او را دیدی سلام مرا به او برسان - سپس صادق جعفر بن محمد، سپس کاظم موسی بن جعفر، سپس رضا علی بن موسی، سپس تقی محمد بن علی، سپس نقی علی بن محمد، سپس زکی حسن بن علی، سپس فرزندان قائم به حق، مهدی امت من که زمین را از عدل و داد پر کند همان طور که از ظلم و ستم پر شده باشد. ای جابر! آنان خلفا و اوصیا و اولاد و عترت منند، هر آن که آنان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که ایشان را معصیت کند مرا معصیت نموده، و هر آن که منکر یکی یا همه ایشان گردد مرا منکر شده، خداوند آسمان را به آن ها نگهداشته تا بر زمین خراب نشود و زمین را حفظ کرده تا اهلش را نلرزاند. (۴۵) و در غیبت نعمانی از امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است که فرمود: و بدانید که زمین از حجّت الهی خالی نمی ماند و لیکن خداوند چشم باطن بندگانش را از شناختن امام کور می کند به خاطر ظلم و ستم و اسراف آنان بر خودشان و اگر زمین یک ساعت از حجّت الهی خالی بماند اهلش را فرو می برد. (۴۶) و اخبار در این باره بسیار زیاد است.

### سوم: حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه وآله

در سوره حمعسق [شوری آمده: «قُلْ لَا أَشْتَرُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (۴۷)؛ بگو که من از شما بر تبلیغ رسالت توقع مزدی ندارم جز این که در مورد خویشاوندانم مودت و ورزید. از حضرت ابوجعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که منظور از (القربی) در این آیه امامان هستند. (۴۸) و در حدیث ندای حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - هنگام ظهورش آمده است: و از شما می‌خواهم شما را به خدا و حق رسول خدا و حق خودم بر شما - که مرا بر شما حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر هست - (۴۹).

### چهارم و پنجم: حق منعم بر منعم و حق واسطه نعمت

در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده: هر آن که نسبت به شما کار نیکی انجام داد، به او پاداش دهید، اگر نمی‌توانستید برای او دعا کنید تا اطمینان یابید که کار نیک آن شخص را جبران کرده‌اید. و این دو حق برای مولایمان حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - جمع شده است، زیرا که تمام بهره‌ها و استفاده‌هایی که به مردم می‌رسد به برکت وجود امام آن زمان است. در زیارت جامعه درباره امامان علیهم السلام می‌خوانیم: «وَأَوْلِيَاءَ النَّعْمِ». و نیز در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند ما را آفرید و خلقت ما را نیکو قرار داد و ما را صورتگری نمود و نیکو صورتگری کرد و ما را دیده خود در میان بندگانش قرار داد [تا شاهد و ناظر اعمال و رفتار آنان باشیم و زبان گویای او و دست رحمت و رأفت خود که بر سر بندگانش گسترده است و وجه خود که به وسیله ما به سوی خداوند توجه می‌شود و دری که [بندگان را به علم و ایمان و اطاعت او] دلالت کند، و گنج‌های [علم و معرفت و رحمت او] در آسمان و زمینش. به برکت ما درخت‌ها بارور گردیده و میوه‌ها رسیده و نهرها جاری شده و باران از آسمان باریده و گیاه از زمین روییده است و به عبادت ما خداوند عبادت شده است و اگر ما نبودیم خداوند پرستش نمی‌شد. (۵۰) و در کتاب خراج از حضرت صادق علیه السلام آمده که: ای داوود! اگر ما نمی‌بودیم نه نهرها جاری می‌شد و نه میوه‌ها می‌رسید و نه درخت‌ها سبز می‌گشت. (۵۱) و در کافی در حدیث مرفوعی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آمده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند آدم را آفرید و زمین را به او واگذار کرد، پس هر چه از آن آدم بود برای رسول خدا است و هر چه برای رسول خدا است از آن ائمه آل محمد علیهم السلام است. (۵۲) و در حدیث دیگری آمده است: دنیا و هر چه در آن هست از خدای تبارک و تعالی و رسول او و ما است، پس هر که بر چیزی از آن دست یافت، تقوی پیشه کند و حق خداوند (خمس و زکات و...) را ادا نماید و به برادران ایمانی خود احسان کند، و اگر چنین نکند خدا و رسول او و ما (خاندان پیغمبر) از او بیزاریم. (۵۳) و در کتاب دارالسلام به نقل از بصائر الدرجات از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که: امام چهارم علی بن الحسین علیهما السلام به او فرمود: ای ابو حمزه! پیش از طلوع آفتاب هرگز مخواب که برایت خوش ندارم، به تحقیق که خداوند در آن وقت روزی‌های بندگان را تقسیم می‌کند و بر دست ما آن‌ها را جاری می‌سازد. (۵۴)

### ششم: حق پدر بر فرزند

شیعیان از باقیمانده گل خاندان وحی آفریده شده‌اند، همان طوری که فرزند از پدر به وجود می‌آید. در کتاب کافی از حضرت رضاعیه السلام روایت شده که فرمود: «الإمام: الأئیس الرفیق والوالد الشفیق» (۵۵)؛ امام: همدم همراه و پدر مهربان است. و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت است که فرمود: من و علی دو پدر این امت هستیم. (۵۶) از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: خداوند ما را از علین آفرید و ارواح ما را از بلندای آن خلق کرد، و ارواح شیعیان ما را از علین و بدن‌هایشان را از پایین آن آفرید، از همین روی بین ما و آنان نزدیکی برقرار و دل‌های ایشان به سوی ما مشتاق است. (۵۷) و از



حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: به تحقیق که خداوند ما را از اعلیٰ علین خلق فرموده و دل‌های شیعیان ما را از خمیر مایه خلقت ما و نشان را از پایین تر از آن آفرید، پس دل‌هایشان در هوای ما است؛ زیرا که از آنچه ما آفریده شدیم آن‌ها نیز آفریده شده‌اند. (۵۸) و در کمال الدین از عمر بن صالح السابری روایت شده که گفت: از حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام درباره این آیه «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (۵۹)؛ ریشه آن پای برجا و شاخه‌اش در آسمان است. پرسیدم. فرمود: اصل و ریشه آن درخت پاکیزه رسول خدا صلی الله علیه و آله و شاخه آن امیر المؤمنین علیه السلام است و حسن و حسین علیهما السلام میوه آن هستند، و نه تن از فرزندان حسین شاخه‌های کوچک‌تر آنند و شیعه برگ‌های آن درخت می‌باشند، به خدا که وقتی یکی از آن‌ها (شیعیان) می‌میرد، یکی از برگ‌های آن درخت می‌افتد. (۶۰) و در بحار به نقل از امالی شیخ طوسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: من درختی هستم که فاطمه شاخه و علی پیوند و حسن و حسین میوه و دوستانشان از امت من برگ‌های آن درخت می‌باشند. (۶۱) البته روایات در این باره زیاد است که در کافی و برهان و غیر این‌ها آمده، ولی ما از ترس اطلاع سخن و ملالت خوانندگان از ذکر همه آن‌ها خودداری کردیم که دانا را اشاره بس است. و چه خوش گفت آن که گفت: يا حَبْدَا دَوْحِيَّةُ فِي الْخُلْدِ نَابِيَّةٌ مَا مِثْلُهَا نَبَتْ فِي الْخُلْدِ مِنْ شَجَرِ الْمُضِيظِي أَصْلُهَا وَالْفَرْعُ فَاطِمَةُ ثُمَّ اللَّقَاحُ عَلَى سَيِّدِ الْبَشَرِ وَالْهَاشِمِيَّانِ سِبْطَاهَا لَهَا ثَمَرٌ وَالشَّيْعَةُ الْوَرَقُ الْمُتَنَفِّ بِالثَّمَرِ هَذَا مَقَالُ رَسُولِ اللَّهِ جَاءَ بِهِ أَهْلُ الرِّوَايَاتِ فِي الْعَالِي مِنَ الْخَيْرِ إِنِّي بِحُبِّهِمْ أَرْجُو النِّجَاةَ غَدًا وَالْفَوْزَ مَعَ زُمْرِهِ مِنْ أَحْسَنِ الزُّمَرِ وَهِيَ مَا بَالِنْدَةِ دَرْخِي كَمَا فِي رِوَايَاتِهِ كَمَا مَانَدَشْ هِيْجِ دَرْخِي فِي بَهْشْتِ نَرْوِيْدَةِ اسْت. محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ریشه آن و ساقه‌اش فاطمه آن‌گاه پیوندش سرور مردم علی است. و آن دو هاشمی دو نواده پیغمبر میوه آن درختند و شیعیان برگ‌هایی که به دور میوه‌ها پیچیده‌اند. این گفتار رسول خدا است که آن را اهل روایت با سندهای عالی در حدیث آورده‌اند. من با محبت آنان امید نجات فردای [قیامت و رستگاری همراه با گروهی از بهترین گروه‌ها دارم.

### هفتم: حق آقا و ارباب بر بنده

در زیارت جامعه آمده است: «وَالسَّادَةُ الْوَلَاةُ»؛ و سروران سرپرست. و در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله از طریق مخالفین وارد شده: ما فرزندان عبد المطلب سروران اهل بهشت هستیم؛ من و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام. می‌گویم: بیان سیادت و آقایی امامان علیهم السلام نسبت به ما، از آنچه گذشت ظاهر و ثابت می‌شود. و معنی سیادت آن بزرگواران این که: ایشان از خود ما در تمام امور اولی و شایسته‌تر هستند، چنان که خداوند متعال فرموده: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...» (۶۲)؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است. و در کفایه الاثر روایت مسندی از حسن بن علی علیهما السلام آورده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: من به مؤمنین از خودشان به خودشان اولی و سزاوارترم. سپس تو ای علی از مؤمنین به خودشان سزاوارتری، آن‌گاه بعد از تو حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او حسین سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، سپس علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او جعفر سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او موسی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او حسین سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، امامان نیکوکار، آن‌ها با حق و حق با آن‌ها است. (۶۳) نزدیک به همین مضمون در کافی و کمال الدین نیز روایت شده است (۶۴) و از حضرت ابوالحسن موسی علیه السلام روایت شده که فرمود: مردم در اطاعت کردن، بردگان ما هستند. (۶۵)

### هشتم: حق عالم بر متعلم

امام زمان و پدران طاهرینش راسخین در علم هستند، چنان که در چند روایت از امام صادق علیه السلام آمده، و نیز خداوند متعال دستور فرموده تا مردم هر چه می‌خواهند از خاندان وحی بپرسند که ایشان (اهل الذکر) اند: «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۶۶)؛ پس از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی‌دانید.

### نهم: حق امام بر رعیت

در کافی به سند خود از ابو حمزه روایت کرده که گفت: از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام پرسیدم که حق امام بر مردم چیست؟ فرمود: حق او بر آن‌ها این است که آنچه می‌گویند بشنوند و او را اطاعت کنند. (۶۷) و در خطبه‌ای که در روضه کافی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده، آمده است: اما بعد، به تحقیق خداوند متعال برای من بر شما حقی قرار داد به این که مرا ولی امر و سرپرست شما ساخته، و منزلتی که خداوند - عزذکره - مرا در آن منزلت برتر از شما جای داده...؛ پس مهم‌ترین چیزی که خداوند از آن حقوق فرض کرده حق والی و زمامدار بر رعیت است. (۶۸) این‌ها گوشه‌ای از حقوق امام زمان علیه السلام بر مردم است و قسمتی از این‌ها در بخش آینده برای شما روشن خواهد شد. ان شاء الله تعالی.

### فهرست منشورات مسجد مقدس جمکران

۱ - قرآن کریم/چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه‌ای ۲ - قرآن کریم/نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه‌ای ۳ - قرآن کریم/وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه ۴ - قرآن کریم/وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه‌ای ۵ - قرآن کریم/وزیری، جیبی، نیم جیبی - خط نیریزی / الهی قمشه‌ای ۶ - کلیات مفاتیح الجنان/عربی انتشارات مسجد مقدس جمکران ۷ - کلیات مفاتیح الجنان/وزیری، جیبی، نیم جیبی (خط افشاری) / الهی قمشه‌ای ۸ - منتخب مفاتیح الجنان/جیبی، نیم جیبی (خط افشاری) / الهی قمشه‌ای ۹ - منتخب مفاتیح الجنان/جیبی، نیم جیبی (خط خاتمی) / الهی قمشه‌ای ۱۰ - نهج البلاغه/وزیری، جیبی (سید رضی رحمه الله/محمد دشتی ۱۱ - صحیفه سجادیه ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه‌ای ۱۲ - ادعیه و زیارات امام زمان علیه السلام واحد پژوهش مسجد مقدس جمکران ۱۳ - آئینه اسرار حسین کریمی قمی ۱۴ - آثار گناه در زندگی و راه جبران علی اکبر صمدی ۱۵ - آخرین پناه محمود ترحمی ۱۶ - آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات ۱۷ - آشنایی با چهارده معصوم (۲۰۱)/شعر و رنگ آمیزی سید حمید رضا موسوی ۱۸ - آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف الهی ۱۹ - آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش ۲۰ - ارتباط با خدا واحد تحقیقات ۲۱ - از زلال ولایت واحد تحقیقات ۲۲ - اسلام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۲۳ - امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش ۲۴ - امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات ۲۵ - امامت و ولایت در امالی شیخ صدوق سید محمّد حسین کمالی ۲۶ - امام رضا، امام مهدی و حضرت معصومه علیهم السلام (روسی) آلمات آبسالیکوف ۲۷ - امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی ۲۸ - امام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۲۹ - انتظار بهار و باران واحد تحقیقات ۳۰ - انتظار و انسان معاصر عزیز الله حیدری ۳۱ - اهمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهااردی ۳۲ - با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی ۳۳ - بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی ۳۴ - بهتر از بهار/کودک شمس (فاطمه) وفائی ۳۵ - پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهااردی ۳۶ - پرچم هدایت محمد رضا اکبری ۳۷ - پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و تروریسم و خشنونت طلبی علی اصغر رضوانی ۳۸ - پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و جهاد و برده‌داری علی اصغر رضوانی ۳۹ - پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و حقوق اقلیت‌ها و ارتداد علی اصغر رضوانی ۴۰ - پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و حقوق زن علی اصغر رضوانی ۴۱ - پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و صلح طلبی علی اصغر رضوانی ۴۲ - تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری ۴۳ - تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله/دو

جلد شیخ عباس صفایی حائری ۴۴ - تاریخچه مسجد مقدس جمکران (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات ۴۵ - تاریخ سید الشهداء علیه السلام صفایی حائری ۴۶ - تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی ۴۷ - تشرف یافتگان (چهار دفتر) میرزا حسین طبرسی نوری ۴۸ - جلوه‌های پنهانی امام عصر علیه السلام حسین علی پور ۴۹ - چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی ۵۰ - چهل حدیث / امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام سید صادق سیدنژاد ۵۱ - چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله احمد سعیدی ۵۲ - حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی ۵۳ - حکمت‌های جاوید محمد حسین فهیم نیا ۵۴ - ختم سوره‌های یس و واقعه واحد پژوهش ۵۵ - خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری ۵۶ - خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی ۵۷ - خوشه‌های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه) ۵۸ - دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی ۵۹ - داستان‌هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد ۶۰ - داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی ۶۱ - در انتظار منجی (روسی) آلمات آبسالیکوف ۶۲ - در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی ۶۳ - در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره‌ای ۶۴ - دفاع از حریم امامت و ولایت (مختصر شب‌های پیشاور) کریم شنی ۶۵ - دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی ۶۶ - دین و آزادی محمد حسین فهیم نیا ۶۷ - رجعت یا حیات دوباره احمد علی طاهری ورسی ۶۸ - رسول ترک محمد حسن سیف الهی ۶۹ - روزنه‌هایی از عالم غیب سید محسن خرازی ۷۰ - زیارت ناحیه مقدسه واحد تحقیقات ۷۱ - سبحان رحمت عباس اسماعیلی یزدی ۷۲ - سخنرانی مراجع در مسجد جمکران واحد پژوهش مسجد مقدس جمکران ۷۳ - سرود سرخ انار الهه بهشتی ۷۴ - سقا خود تشنه دیدار طهورا حیدری ۷۵ - سلفی‌گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۷۶ - سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی ۷۷ - سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد الهی ۷۸ - سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام (دو جلدی) محمد امینی گلستانی ۷۹ - سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه) ۸۰ - شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشمس الطالعه) محمد حسین نائینی ۸۱ - شمس وراء السحاب / عربی السید جمال محمد صالح ۸۲ - صبح فرا می‌رسد مؤسسه فرهنگی تربیتی توحید ۸۳ - ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد الله هاشمی شهیدی ۸۴ - عاشورا تجلی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی ۸۵ - عریضه نویسی سید صادق سیدنژاد ۸۶ - عطر سیب حامد حجتی ۸۷ - عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام / عربی المقدس الشافعی ۸۸ - علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات ۸۹ - علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان ۹۰ - غدیر خم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی ۹۱ - غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۹۲ - فتنه و هابیت علی اصغر رضوانی ۹۳ - فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام سید محمد واحدی ۹۴ - فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی ۹۵ - فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی ۹۶ - فرهنگ درمان طبیعی بیماری‌ها (بخش) حسن صدری ۹۷ - فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی ۹۸ - فریادرس حسن محمودی ۹۹ - قصه‌های تربیتی محمد رضا اکبری ۱۰۰ - کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات ۱۰۱ - کرامت‌های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات ۱۰۲ - کمال الدین و تمام النعمه (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله / منصور پهلوان ۱۰۳ - کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی ۱۰۴ - گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتی) ۱۰۵ - گفتمان مهدویت آیت الله صافی گلپایگانی ۱۰۶ - گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی ۱۰۷ - مام فضیلت‌ها عباس اسماعیلی یزدی ۱۰۸ - مشکاة الأنوار علامه مجلسی رحمه الله ۱۰۹ - مفرد مذكر غائب علی مؤذنی ۱۱۰ - مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی / حائری قزوینی ۱۱۱ - منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله ۱۱۲ - منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی ۱۱۳ - منشور نینوا مجید حیدری فر ۱۱۴ - موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۱۱۵ - مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات عزیز الله حیدری ۱۱۶ - مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب ۱۱۷ - مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار

- دو جلد علامه مجلسی رحمه الله/ارومیه‌ای ۱۱۸ - مهربان‌تر از مادر / نوجوان حسن محمودی ۱۱۹ - مهر بیکران محمد حسن شاه‌آبادی ۱۲۰ - میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی ۱۲۱ - ناپیدا ولی با ما / (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالایی) واحد تحقیقات ۱۲۲ - نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله ۱۲۳ - نجم الثاقب (دوجلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله ۱۲۴ - ندای ولایت بنیاد غدیر ۱۲۵ - نشانه‌های ظهور او محمد خادمی شیرازی ۱۲۶ - نشانه‌های یار و چکامه انتظار مهدی عزیزاده ۱۲۷ - نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۱۲۸ - نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدس جمکران ۱۲۹ - نهج الکرامه گفته‌ها و نوشته‌های امام حسین علیه السلام محمد رضا اکبری ۱۳۰ - و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی ۱۳۱ - واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۱۳۲ - وظایف منتظران واحد تحقیقات ۱۳۳ - ویژگی‌های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری ۱۳۴ - هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله ۱۳۵ - همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی ۱۳۶ - یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی ۱۳۷ - یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی ۱۳۸ - ینابیع الحکمه/عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی جهت تهیه و خرید کتاب‌های فوق، می‌توانید با نشانی: قم - صندوق پستی ۶۱۷، انتشارات مسجد مقدس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰۰، ۷۲۵۳۳۴۰، ۰۲۵۱ تماس حاصل نمایید. کتاب‌های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می‌گردد. سایر نمایندگی‌های فروش: تهران: ۰۶۶۹۳۹۰۸۳، ۰۶۶۹۲۸۶۸۷ - ۰۲۱ یزد: ۰۶۲۴۶۴۸۹، ۰۲-۶۲۸۰۶۷۱ - ۰۳۵۱ فریدونکار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۰۱۲۲

## پی نوشت ها

(۱) اصول کافی: (۲/۳۹۷) اصول کافی: (۳/۲/۳۹۷) اصول کافی: (۴/۲/۲۴۸) اصول کافی: (۵/۲/۲۴۹) سوره اعراف، آیه ۱۸۰. (۶) اصول کافی: (۷/۲/۲۴۹) اصول کافی: (۸/۱/۱۴۳) اصول کافی: (۹/۱/۲۰۳) اصول کافی: (۱۰/۱/۱۸۰) اصول کافی: (۱۱/۱/۱۸۰) اصول کافی: (۱۲/۱/۳۷۴) مؤید این مطلب روایتی است که ثقة الاسلام کلینی در کافی (۲/۳۳۶ حدیث ۳) از مفصل بن عمر نقل می‌کند که گفت: از حضرت ابوعبد الله (امام صادق علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: مبادا فاش کنید، به خدا قسم امام شما سالیانی از روزگار غایب خواهد شد و شما در امتحان سخت واقع خواهید شد. تا اینکه درباره او سخنان مختلف گفته می‌شود: مرده، کشته شده، در کدام وادی رفته است؟ البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود و در امواج حوادث واژگون خواهند شد؛ همانطور که کشتی در امواج دریا واژگون می‌شود. پس کسی نجات نمی‌یابد مگر آنکه خداوند از او پیمان گرفته، و در دلش ایمان ثبت گردیده، و او را به وحی از جانب خود تأیید نموده باشد، و دوازده پرچم اشتباه‌انداز برپا خواهد شد که باید ردّ شود، که نمی‌دانند به کدام سو رو کنند. راوی گوید: آنگاه گریه کردم و گفتم: پس چه باید کرد؟ آن حضرت نگاهی به آفتاب افکند که به ایوان تابیده بود و فرمود: ای اباعبد الله این آفتاب را می‌بینی؟ گفتم: آری. فرمود: به خدا سوگند امر ما از آفتاب روشن تر است. (مؤلف) (۱۳) سوره نساء، آیه ۸۰. (۱۴) اصول کافی: (۱۵/۱/۱۸۵) سوره نساء، آیه ۵۹. (۱۶) اصول کافی: (۱۷/۲/۱۹) اصول کافی: (۱۸/۲/۳۷۷) کمال الدین: (۱۹/۲/۴۱۳) کمال الدین: (۲۰/۲/۴۱۲) کمال الدین: (۲۱/۲/۴۱۲) الغیبه، شیخ نعمانی: (۲۲/۶۳) سوره احزاب، آیه ۳۶. (۲۳) در علمای ما - شیعه امامیه - سه نفر به طبرسی معروف بوده‌اند: یکی مؤلف همین کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج، دوم شیخ جلیل امین، فضل بن الحسن طبرسی مؤلف تفسیر مجمع البیان، و سوم فرزند برومندش شیخ حسن بن فضل مؤلف کتاب مکارم الأخلاق. (مؤلف) (۲۴) سوره طه، آیه ۱۲. (۲۵) سوره مریم، آیه ۱. (۲۶) سوره اعراف، آیه ۱۵۵. (۲۷) الاحتجاج: ۲/۲۶۸؛ گفتنی است که حُلوان شهری بزرگ در مرز ایران و عراق بوده که اثری از آن بر جای نمانده و شهر سرپل ذهاب - که آرامگاه احمد بن اسحاق در آن زیارتگاه مردم است - در محلّ آن احداث گردیده است. (مراقد المعارف ۱/۱۱۹). (مترجم) (۲۸) اصول کافی: (۲۹/۱/۲۷۷) در کتاب کمال الدین جواب سؤالات را چنین آورده است: اما اینکه پرسیدی وقتی شخصی می‌خواهد روحش کجا

می‌رود؟ جوابش این است که روحش وابسته به باد و باد وابسته به هواست تا وقتی که صاحبش برای بیدار شدن نجبد. پس اگر خداوند اجازه دهد که روح به صاحبش برگردد، روح آن باد را می‌کشد و باد هوا را، پس روح باز می‌گردد و در پیکر صاحبش استقرار می‌یابد، ولی اگر خداوند متعال اجازه بازگشت روح را ندهد، هوا باد را و باد روح را خواهد کشید و خواهد برد تا روز محشر به صاحبش بازنگردد. و اما راجع به یاد و فراموشی آن: دل هر کس در محفظه‌ای است که بر آن سرپوشی نهاده شده، هرگاه در آن حال بر محمد و آل محمد صلوات فرستد آن سرپوش از آن محفظه برداشته خواهد شد و دل پرتو می‌یابد و آنچه فراموش کرده بود به یاد می‌آورد. ولی اگر بر محمد و آل او صلوات نفرستد یا از آن کم نهد، سرپوش بر آن محفظه محکم شود دلش تار، و آنچه در نظر داشت فراموش گردد. و اما آنچه راجع به نوزاد پرسیدی که مانند عموها یا دایی‌های خود می‌شود، بدان که: هرگاه مرد در حال آرامش با همسر خود در آمیزد نطفه در رحم واقع شده و فرزند مانند پدر و مادر برآید، ولی اگر در حالی که آرامش ندارد و رگ‌ها آسوده نیست آمیزش کند، نطفه پریشان گردیده و می‌لغزد، پس اگر بر رگی افتد که از عمو است مانند عمو برآید، و اگر بر رگی که از دایی است واقع شود شباهت به دایی خواهد یافت. (مترجم) ۳۰) کمال الدین، ۲/۳۶۱. ۳۱) الخراج، راوندی: ۹۸. ۳۲) کمال الدین: ۲/۳۷۶. ۳۳) کمال الدین، ۲/۳۸۱. ۳۴) کمال الدین: ۲/۴۳۳؛ و آیه‌ای که امام مهدی علیه السلام تلاوت کرد. (سوره آل عمران، آیه ۱۸). ۳۵) کمال الدین: ۲/۴۳۱. ۳۶) کمال الدین: ۲/۴۸۵؛ و اصول کافی: ۱/۵۲۳. ۳۷) کمال الدین: ۲/۴۹۲. ۳۸) کمال الدین: ۲/۵۰۱. ۳۹) الاحتجاج: ۲/۲۷۸. ۴۰) الاحتجاج: ۲/۲۸۴. ۴۱) در نهج البلاغه، نامه ۲۸ چنین آمده: «فَأَنَا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَيْنَائِعُ لَنَا» یعنی: پس همانا ما ساخته شده پروردگاران هستیم و مردم برای ما ساخته شده‌اند. (مترجم) ۴۲) کمال الدین: ۱/۲۵۴. ۴۳) اصول کافی: ۱/۱۷۹. ۴۴) اصول کافی: ۱/۱۷۹. ۴۵) کمال الدین: ۱/۲۵۸. ۴۶) الغیبه، نعمانی: ۱/۴۱. ۴۷) سوره شوری: آیه ۲۳. ۴۸) تفسیر برهان، ۲/۱۲۱. ۴۹) الغیبه، نعمانی: ۱/۴۹. ۵۰) اصول کافی: ۱/۱۴۴. ۵۱) الخراج، سعید بن هبه الله راوندی: ۵۲) اصول کافی: ۱/۴۰۹. ۵۳) اصول کافی: ۱/۴۰۸. ۵۴) دارالسلام: ۳/۴۲. ۵۵) اصول کافی: ۱/۲۰۰. ۵۶) بحار الانوار: ۳۶/۱۱. ۵۷) اصول کافی: ۱/۳۸۹. ۵۸) اصول کافی: ۱/۳۹۰. ۵۹) سوره ابراهیم، آیه ۲۴. ۶۰) کمال الدین، شیخ صدوق: ۱/۲۵۸. ۶۱) امالی، شیخ طوسی: ۱/۱۸؛ بحار الانوار: ۳۷/۳۹. ۶۲) سوره احزاب، آیه ۶. ۶۳) کفایه الاثر: ۲/۱۱. ۶۴) اصول کافی: ۱/۱۸۷؛ و کمال الدین: ۱/۲۷۰. ۶۵) اصول کافی: ۱/۱۸۷. ۶۶) سوره انبیاء، آیه ۷. ۶۷) اصول کافی: ۱/۴۰۵. ۶۸) روضه کافی: ۳۵.

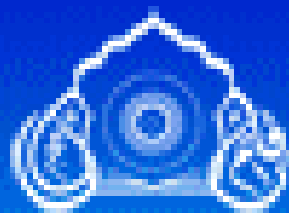
### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به



بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازی های رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز

بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

